

نشست های علمی تخصصی پژوهشکده حج و زیارت

مطالعات راهبردی (۱۳)

اربعین، حج و ظرفیت های تمدن سازی

با همکاری

مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

و

پژوهشکده حج و زیارت

گروه مطالعات اجتماعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران و پژوهشکده حج و زیارت برگزار می کنند

نشست تخصصی

## اربعین، حج و ظرفیت های تمدن سازی



مان نشست: دوشنبه 14

بهمن 1398 ساعت

16-14:

محل برگزاری: موسسه

مطالعات و تحقیقات بین

المللی ابرار معاصر تهران

## دیباچه

تولید علم و پیشبرد آن منحصر در تدوین کتاب یا مقاله نیست؛ بلکه بسیاری از قدم‌های مؤثر در کرسی‌های آزاداندیشی و نشست‌های علمی برداشته می‌شود. از این رو پژوهشکده حج و زیارت - همسو با اهداف پژوهشی تعیین شده و تولید آثار متعدد و متنوع، در قالب کتاب، مقاله، نرم افزار و... - به برگزاری نشست‌های علمی با حضور نظریه پردازان و اندیشمندان عرصه حج و زیارت اقدام کرده است.

یکی از عرصه‌های مهم مطالعاتی در این باره، مطالعات راهبردی است که توجه ویژه‌ای به سیاست بین‌الملل، ژئواستراتژی، دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی، اهداف و ساختارهای سازمانی، محیط‌کاوی راهبردی و بررسی مسائل در راستای تحقق مأموریت‌ها در عرصه حج و زیارت دارد. مطالعه راهبردی به تبیین و تجویز یک رشته راهبردها، الگوها و طرح‌های راهبردی می‌پردازد و به دنبال ایجاد زاویه دید و نگاه‌های کلان برای مدیران، سیاستگذاران و کارشناسان است. مطالعات راهبردی مبتنی بر روش تعاملی و گفت‌وگومحور است و مطالعاتی کلان محسوب می‌شود. از این جهت با برگزاری نشست‌ها و میزگردهای علمی تناسب زیادی دارد.



در این نشست‌ها، آخرین نظریه‌پردازی‌ها در موضوع حج و زیارت مطرح، و در حضور فرهیختگان حوزه و دانشگاه، روحانیون کاروان‌ها و نیز متخصصان رشته مربوطه، بررسی و تحلیل شده است. پژوهش‌کننده حج و زیارت ضمن قدردانی از نظریه‌پردازان، نقادان و شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها، به انتشار مباحث یادشده در قالب کتابچه اقدام کرده تا مورد استفاده علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان عرصه حج و زیارت قرار گیرد و روزه‌ای برای اندیشه‌های نو و نظریه‌پردازی‌های جدید در این عرصه شود. امید است این زحمات مقبول حضرت بقیة‌الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد.

معاونت پژوهش

پژوهش‌کننده حج و زیارت



بسم الله الرحمن الرحيم

در پی سلسله نشست‌هایمان با پژوهشکده حج و زیارت، بحث اربعین و تمدن‌سازی را در این جلسه مورد بحث قرار می‌دهیم. موضوع تمدن‌سازی - که حضرت آقا ۱ مطرح کردند - بحثی بسیار کلان و راهبردی است. باید چشم‌انداز داشته باشد و چشم‌انداز حاصل نمی‌شود مگر اینکه بنیه‌های فکری و گفت‌وگومانی‌مان شکل بگیرد. در حقیقت این جلسات تلاشی است در راستای شکل‌گیری آن بحث در جامعه علمی برای رسیدن به یک اشتراک نظرهایی. در همین راستا ما جلسه امروز را با این سؤال اساسی پی خواهیم گرفت که اربعین در تمدن‌سازی چه جایگاهی دارد؟ این سؤال تقریباً مبنا و پایه است و هر چند کلی است، اما شاید بتوانیم از دل همین جلسات سؤالات و یافته‌های جزئی‌تری پیدا کنیم تا به بحث اصلی خودمان برسیم.

در بخش دوم جلسه، دوستان راهکار ارائه دهند؛ چون این بحث‌ها گزارش راهبردی می‌شود و به کارگزار داده می‌شود؛ یعنی در عین حال که بحث شکل می‌گیرد، همکاران

۱. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

سعی کنند راهکارهایی ارائه دهند تا مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به راهکارهایی برسیم که حاصل فکر جمعی است.





## سخن آقای معینی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

تشکر می کنم از شما و دوستان محترمان که این جلسه را تشکیل دادید. این بحث یک چارچوب کلی دارد و آن اینکه مناسک دینی، به طور عام، یک ظرفیت کلان تمدنی دارد. من در مقاله «ظرفیت های تمدنی اربعین» در کتاب اربعین؛ جهانی دیگر، در باب ساحات مختلف مواجهه با اربعین، این چارچوب نظری را مطرح کردم و نوشتم که اربعین پدیده ای است که هم با رویکرد تکوینی (از منظر حکمت نظری و نظام مدیریت الهی و نیز از منظر حکمت عملی و عرصه های زندگی انسان و علوم اجتماعی) قابل بررسی است و هم با رویکرد حوزه تشریعیات و حوزه احکام.

در حقیقت اگر عرصه های وجودی انسان و اجتماع به سه ساحت عقل، قلب و رفتار<sup>۱</sup> تفکیک و تحلیل شود و با این چارچوب نظری به مناسک دینی مثل حج، اربعین،

۱. ساحت عقل به شاکله وجودی انسان و کنش انسانی و شکل گیری جریان اجتماعی و جامعه

آیین‌های ملی و مذهبی پساانقلابی (بخشی پیش از انقلاب در تفکر شیعی وجود داشته، بخشی هم برآمده از شکل‌گیری انقلاب اسلامی است)، نگاه شود، آن وقت این مناسک می‌تواند ظرفیت تمدنی بزرگی داشته باشد. این نگاه در حج آغاز شده و در اربعین ادامه پیدا کرده است؛ اما در حوزه اربعین کارهای خوبی انجام شده و دانشگاه‌ها (مثل دانشگاه امام صادق علیه السلام)، دانشگاه امام حسین علیه السلام، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام و دانشگاه تهران) و پژوهشکده‌ها (مثل پژوهشکده حج و زیارت) در این حوزه فعال هستند و متأسفانه در حوزه حج به اندازه حوزه اربعین کار جدی انجام نشده است.

نکته مهم این است که در بحث اربعین برای اینکه پیوند تمدنی ایجاد کنیم و ظرفیت‌های تمدنی در یک مقیاس کلان برون مرزهای ایران شکل بگیرد و اربعین را پدیده‌ای درونی کاملاً ایرانیزه‌شده شیعه ایرانی نبینیم، باید با این رویکرد تمدنی یک سری روایت‌های جدیدی از اربعین برای انتقال معارف اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام به

می‌پردازد. در ساحت قلب، گرایش‌های رفتاری انسان و گرایش‌های قلبی و اخلاقی انسان شکل می‌گیرد و نظام انگیزشی و گرایش‌های انسان تنظیم می‌شود. ساحت رفتار، چارچوب رفتاری و کنش انسانی را در نظام اجتماعی و زندگی فردی و اجتماعی انسان جاری و ساری می‌کند. از این رو عرصه فقه متولی حوزه رفتار است، عرصه علم اخلاق متولی حوزه گرایش‌های قلبی انسان است و عرصه علوم اعتقادی و کلام و فلسفه ناظر به حوزه عقل و گرایش‌های عقلی و نظام بنیادین انسان است.



جهان اسلام و بلکه حوزه بین الملل طراحی کنیم. ما الآن از یک ضعف جدی درباره عدم روایت جهانی و بین المللی و حداقل عدم روایت جهان اسلامی و منطقه‌ای از اربعین رنج می‌بریم؛ یعنی تقریباً می‌شود گفت که غیر از روایت غالبی که ما در رسانه‌ها و فضای علمی خودمان از آن بحث می‌کنیم و فکر می‌کنیم همین را هم باید جهان اسلام و حوزه بین الملل متوجه شود، هیچ روایت دیگری در دنیا برای این موضوع وجود ندارد و ما به شدت به این نیاز داریم. دلیلش هم این است که اربعین به عنوان پدیده‌ای ذوابعد - که ظرفیت‌های تمدنی را هم در حوزه حکمت نظری، هم در حوزه حکمت عملی و هم در حوزه تشریعیات و احکام دارد - در عرصه‌های مختلف علوم، ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند جریان الگوسازی در جامعه جهانی را ایجاد کند و به گفتمانی تبدیل شود که جهان بتواند با اینها هم‌آوایی کند و احساس کند که می‌تواند از ظرفیت‌های این پدیده استفاده کند. برای مثال دیگر جوامع را که ما نگاه می‌کنیم در یک احصاء کوچک (مثلاً هشت، نه، ده تا را پیدا کردم) می‌بینیم از اتفاقاتی که در دنیا می‌افتد برای ایجاد همبستگی اجتماعی و مرور هویت تمدنی و هویت اجتماعی خودشان، جمع‌هایی مثل جمع اربعین را در کشورهای مختلف ایجاد می‌کنند. حال این جمع‌ها ممکن است برآمده از یک رخداد تاریخی، مرگ شخصی یا سالگرد بمباران مکانی یا سالگرد یک اتفاق رمانتیکی در یک منطقه‌ای برای کشوری، یا مجموعه‌ای از نمادهایی که برای آنها وجود دارد، باشد. اما



ما نتوانستیم در طول این هفت، هشت، ده سالی که اربعین بحثش خیلی داغ شده (حالا حج را عرض کردم که فاجعه است و ما نتوانستیم حتی در جهان اسلام هیچ کاری در این فضا انجام دهیم و این مراسم فقط به یک گردشگری مذهبی مقدس تبدیل شده و روزه‌روز هم دارد به این سمت می‌رود) و هنوز آن قدر دست خورده نشده، آن قدر آن را نخ نما و خراب نکرده‌اند، اگر از الآن ترفتن ایجاد شود نسبت به روایتی که ما برای جهان حوزه بین‌الملل و جهان اسلام داریم بیان می‌کنیم از زیربنای شکل‌گیری این جمع دارای همبستگی اجتماعی، دارای یک هویت اجتماعی، یک هویت تمدنی مشخص و دارای یک بستر مدیریتی در حوزه اقتصاد، در حوزه فرهنگ و حتی در حوزه‌های ژئوپلیتیک در عرصه سیاست‌های بین‌الملل استفاده می‌شود، این باعث می‌شود اربعین به یکی از نقاط قوت ما در معرفی تمدن خودمان تبدیل شود.



نکته آخر اینکه چرا من این بحث را مهم می‌دانم؟ ما در محیط داخلی و محیط بین‌المللی وقتی از تمدن نوین اسلامی حرف می‌زنیم، متأسفانه در حوزه افکار عمومی داخلی و بیرونی و حتی افکار نخبگان داخلی و بیرونی، تمدن نوین اسلامی را به مجموعه‌ای از شعارهای غیر قابل امکان برای اجرا و عملیاتی شدن و انضمامی شدن تقلیل دادیم. اربعین از این رهگذر و از این نگاه آسیب‌شناسانه، از آن ظرفیت‌هایی است که

همه عرصه های انتزاعی خودش و همه عرصه هایی که با رویکردهای تکوینی - تشریحی (حکمت نظری و حکمت عملی) قابل بررسی است را عملیاتی و اجرایی و انضمامی کرده است و در بستر اجتماعی در یک زمان محدود رخ می دهد. بنابراین ظرفیت دارد که با یک روایت سازی خوب و با خرده روایت هایی که اطرافش شکل می گیرد، در محیط داخلی و بین المللی بگوییم که بخشی از تمدن نوین اسلامی که ما می گوئیم، این است. ممکن است در عرصه نظام سازی در نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی بتوانیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را نشان دهیم، اما وقتی وارد حوزه های مباحث دولت یا حوزه های اقتصادی یا حوزه سیاست گذاری و عملیات فرهنگی می شویم، نتوانیم نشان دهیم؛ حال آنکه وقتی وارد اربعین می شویم خیلی از این ادعاهایی که ما در حوزه تمدن اسلامی می کنیم، در یک مقطع زمانی کوتاه رخ می دهد. چون دارد رخ می دهد، اگر روایت درستی وجود داشته باشد، آن اتفاقی که در نسبت بین تمدن نوین اسلامی و اربعین و مناسک دینی به طور عام باید بیفتد، ان شاء الله خواهد افتاد.

- بنده طرح سؤال بکنم و آن درباره بحث زبان است؛ یعنی آن روایتی که ارائه می کنیم، به نظر می رسد شاید به آن زبانی نیست که همه بفهمند. به نظر من آمد این بحث حضرت عالی، این است که باید روی آن زبان هم کار کنیم. بنابراین سؤال این است که این زبان



چیست؛ با توجه به اینکه گلیه اساسی شما این است که ما نتوانستیم این را که حتی ساختیم، خوب انتقال دهیم.

- من در اینجا دو بحث دارم. در رابطه با زبان تأمل کردم؛ ولی اجازه بدهید بحث مطول نشود. اما دو بحث است: یکی پیش از رسیدن به این جریان است که اساساً من معتقدم روایت درستی نداریم. ما روایت درستی از انقلاب اسلامی، از نظام سیاسی پسانقلابی، از ساختارها و نهادهایی که پس از انقلاب اسلامی ایجاد شده، نداریم. من در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی پسانقلابی» در سرمقاله یکی از نشریه‌های مجله پژوهشی صدرا، این را نوشتم که ما وقتی به عرصه جمهوری اسلامی می‌نگریم، می‌بینیم درباره مسائل پس از انقلاب اسلامی روایت خوبی نکردیم؛ برای مثال امام در جمهوری اسلامی نهادسازی کرده و بر اساس این نهادها، کلی ساختارسازی کرده است. این نهادها و ساختارها، کلی مسئله پسانقلابی جواب دادند و سپس انسان پسانقلابی تولید کردند و انسان پسانقلابی جنگ را مدیریت کرده است. حال وقتی به دهه هفتاد می‌رسیم، ناگهان به دلیل اینکه این روایت، روایت غالب نمی‌شود، اساساً در گفتمان اداره جمهوری اسلامی شیفت پارادایمی پیدا می‌کنیم. بنابراین من به طور عام قائلم به اینکه ما روایت درستی نداریم.



درباره این روایت هم می‌شود اینجا گفت‌وگو کرد که منظور من از روایت چیست. اما پس از آن درباره زبان (من زبان را به گویش و تلفظ و ترجمه تقلیل نمی‌دهم. و آن را مجموعه‌ای از ابزارهای انتقال پیام می‌دانم) باید گفت که ما زبان رسانه‌مان الکن است؛ یعنی ما در این باره یک مستند خوب یا یک فیلم تلویزیونی خوب نساختیم. من دیشب ساعت یازده و نیم رفتم فیلم «درخت گردو» را دیدم. پیشنهاد می‌کنم به آنهایی که در حوزه جنگ کار می‌کنند، حتماً این فیلم را ببینند. البته فیلمی دلخراش است. در این فیلم، شخصی به نام محمدحسین مهدویان - از قصد این را می‌گویم - بمباران سردشت را از تاریخ شفاهی ایران برای ما روایت می‌کند. این شخص مستند «سرچشمه» را ساخته و روایت کرده است. همچنین دو تا فیلم درباره منافقین ساخته؛ حال آنکه هیچ کدام از این روایت‌ها در تاریخ شفاهی ایران وجود ندارد؛ یعنی ما اساساً روایتی نداریم. بعد هم که روایت نداریم، هم در حوزه ترجمه معکوس، هم در حوزه رسانه، هم در حوزه مبلغین و اساتیدمان و هم در ایجاد اجماع نخبگانی مشکل داریم. ما حتی زبان گفت‌وگوی داخلی نداریم. ما هنوز نتوانستیم بر سر اینکه تمدن اسلامی یک پدیده انتزاعی نیست که با مجموعه‌ای از شعارها تحقق پیدا بکند، به تفاهم برسیم و لذا اساتیدی که می‌آوریم در فضاهاى آزاداندیشی صحبت کنند، اول باید صحبت کنند آیا تمدنی که از آن بحث می‌کنند همانی است که من می‌گویم که هم عرصه حکمت نظری و هم عرصه حکمت



عملی را در بر دارد و هم به قول فارابی حوزه حکمت مدنی را در بر می‌گیرد و هندسه جامعه را برایت توضیح می‌دهد. چنین تفاهمی حتی بین خودی‌هایمان هم وجود ندارد؛ یعنی آنان که سال‌هاست در عرصه تمدن نوین اسلامی قلم می‌زنند و کار می‌کنند، هنوز در این عرصه به یک تفاهم گفتمانی نرسیدند. بنابراین مشکل زبان برای داخل هم هست؛ فقط برای بیرون نیست. ما روایت نداریم؛ زبان هم برای انتقال پیام نداریم.





## سخنان آقای دکتر صدرا

بسم الله الرحمن الرحيم

در فرمایشات آقایان به سه عنصر اربعین، حج و تمدن‌سازی نوین اسلامی اشاره شد. ابتدا باید بحث شود که مسئله چیست؟ دنبال چه هستید؟ این باید به سؤال علمی تبدیل، پرسیده و پاسخ داده شود تا ابعاد مختلف مسئله باز شود. باید بحث شود که چرا این سه عنصر انتخاب شدند و چرا مسائل دیگری مطرح نشدند؟! مسائلی مانند الگوسازی پیشرفت، مقاومت اسلامی و دهها مطلب دیگر. سپس درباره رابطه و نسبت اینها بحث شود و نهایتاً اینکه دنبال چه هستیم و چگونه می‌توانیم به آن هدفی که داریم، برسیم. یعنی چرایی، چگونگی و چیستی این سه عنصر را به صورت جداگانه، و نیز رابطه و نسبت آنها را با همدیگر باید روشن کنیم. همین بحث می‌تواند در وزارت خارجه یا کمیسیون امنیت و سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس یا کمیسیون سیاسی - دفاعی و امنیتی مجمع تشخیص، مطرح شود و مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. از این رو سطح بحث و نوع بحث فرق دارد و هر کدام به تناسب مأموریتی که دارد وارد بحث می‌شود.



بنابراین واقعیت امر این است که سطح کار روشن نیست؛ یعنی ما نمی دانیم بحثی که الآن قرار است انجام شود برای چه سطحی، برای چه مخاطبی است!

- آقای دکتر! در واقع درگیری این مجموعه در حوزه مخاطرات امنیتی - بین المللی جمهوری اسلامی ایران است. ما قصد داشتیم که بحث را از زاویه تخصصی حج آغاز کنیم و در ادامه به مخاطرات و فرصت های امنیت بین الملل (امنیت خارجی) برای جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. این بحث نیازمند یک گفت و گوی چندجانبه است که بخشی از آن به وزارت خارجه، بخشی به سازمان فرهنگ و ارتباطات و بخشی به سازمان حج و زیارت مربوط است. آن بخشی که برای ما مهم است، بحث مخاطرات امنیتی - بین المللی است؛ یعنی می خواهیم به بحث تمدن سازی با رویکرد حج و زیارت بپردازیم و بیان کنیم حال که این تمدن سازی دارد ایجاد می شود، ابعاد مخاطرات و فرصت های امنیت بین الملل برای جمهوری اسلامی چه خواهد بود.

بنابراین شما ابعاد اقتصادی - تجاری یا اولویت فرهنگی هم مد نظرتان نیست؛ چراکه در این صورت زیارت ها معنای دیگری پیدا می کند و بیشتر بحث به سمت بحث معنوی حج می رود. آقای ماهاتیر محمد هم دقیقاً دنبال همین تمدن سازی حج است؛ همین چیزی که شما دنبال می کنید و به اندیشه ما هم نزدیک است. اما همان خود تمدن



مد نظر است؛ کل تمدن به مانند یک پدیده مدنی که هم بُعد اقتصادی دارد، هم سیاسی و هم فرهنگی. داخل آن، هم بُعد امنیتی دارد، هم اطلاعاتی و هم دفاعی-نظامی؛ یعنی ارتش مشترک، امنیت مشترک. اینها همه داخل بسته وجود دارد و به تناسب، هر نهادی بخشی از آن را می‌گیرد؛ مثلاً وزارت خارجه، باید دیپلماسی‌اش را کار کند، فرهنگ ارشاد باید فرهنگی‌اش را کار کند.

نکته دیگر سطح مباحث است؛ مثلاً سطح مباحث کمیسیون فرهنگی مجلس با وزارت ارشاد فرق می‌کند؛ چرا که کمیسیون فرهنگی مجلس باید سیاستگذاری کند و آن را نه تنها در کشور، بلکه در کشورهای اسلامی به قانون تبدیل کند؛ اما وزارت ارشاد باید صحبت کند که اینها چگونه باید اجرا شود، چطور باید به رسانه یا محل گفت‌وگو تبدیل شود. بنابراین باید محدوده بحث مشخص شود؛ چراکه در غیر این صورت این بحث، همه نظام را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد سازمان حج و زیارت بیشتر مسئول چگونگی‌هاست؛ یعنی چگونه باید این حج را با کیفیت بالا اجرا کند. از این رو ما از این سازمان، کارآمدی حج را انتظار داریم که بهره‌ور و اثربخش باشد تا بتوانیم بیشترین بهره‌برداری از این مراسم در جهت تمدن‌سازی را داشته باشیم.

بنابراین اول باید ببینیم که تمدن چیست؛ دوم اینکه تمدن چگونه ساخته می‌شود و



چه عوامل و چه نهادهایی چقدر در فرایند ساختن این تمدن مؤثرند؛ برای مثال خاستگاه، جایگاه و نقش اربعین چیست یا خاستگاه، جایگاه و نقش حج چیست؛ مثلاً اربعین فرع کربلا و عاشوراست، عاشورا فرع جهاد است و جهاد از فروع دین اسلام است؛ یعنی ما از ده تا فرع، جهاد (ستم ستیزی و عدم سلطه ستیزی) را گرفتیم، و می خواهیم آن را ترویج دهیم. اگر می خواهیم تمدن بسازیم، اول باید این کار را بکنیم. حج چیست؟ حج در اطراف ولایت شکل می گیرد؛ اما می تواند آزادگان جهان را نیز در بر بگیرد؛ یعنی باید آزادی با این مدل کار شود. ممکن است شیعه باشد، ولی ناآزاده باشد؛ اما خود شیعه آزادی است. حج، خصوص موحدان است؛ نه فقط مسلمانان جهان اسلام.

الآن چهل سال از انقلاب گذشته است و سی سال دیگر جمعیت مسلمانان اروپا اکثریت می شود؛ یعنی اروپا جزو جهان اسلام خواهد شد. حوزه تمدن اسلامی پیش تر در جهان اسلام بوده است و حالا دارد گسترش پیدا می کند و بعضی از کشورهای آمریکای لاتین جز، کشورهای اسلامی محسوب خواهند شد. اینها را باید در بحث حج ابراهیمی، در مدل، و نیز در تمدن سازی دید که می خواهند چکار کنند.

در جهت تمدن سازی نیز نمی توانیم بدون یک فلسفه تاریخ، یا فلسفه تمدنی کاری کنیم؛ یعنی باید دید تمدن را چه کسی می سازد؟ چه می سازد؟ چگونه ساخته می شود؟



اگر هگلی نگاهش کنیم، تز و آنتی تز می شود؛ سنتز ما چه است؟ اگر توحیدی نگاهش کنیم، دو مدل مهم داریم: یکی نگاه ابن خلدونی است که می گوید قوم اساس تمدن است و دیگری نگاه حبّ الحسینی است (خواجه نصیر مطرح می کند) که محبت را اساس تمدن می داند. اگر ما یک نگاه نداشته باشیم، کارهای زیادی ممکن است بکنیم. اما نهایتاً چقدر به تمدن منجر شود، یک بحث جداگانه ای دارد. بنابراین بدون فلسفه تاریخ، بدون نگاهی به یک نظریه تمدنی، قطعاً بسیاری از فعالیت ها هدر می رود. هرچند ایران پیشتان و پرچمدار است، اما این احساس می شود که می خواهیم همه چیز را ایرانی کنیم. یعنی ما باید کاری کنیم که نیجریه خودش حرکت کند. بنابراین ابتدا باید تا جایی که می شود از حالت متمرکز در بیاوریم؛ یعنی از حالت واحدهای بزرگ در بیاوریم و به واحدهای کوچک تبدیل کنیم و متمیزه کنیم، اما با شبکه های بزرگ و ایران این شبکه را مدیریت کند؛ ولی حرکت ها خودجوش باشد. به مکه که می رویم، چون متمرکز است، آنها هم فعالیت ها را محدود می کنند. بنابراین اگر هر کشوری خودش حرکت کند، چقدر می توانند کنترلش کنند؟! چون خودجوش است. از این رو یک هماهنگی صورت می گیرد و کارآمدی مراسم حج بالا می رود. آن حج، حجی می شود که نقش مرکزیت همایش جهان اسلام را دارد. در نیویورک در سازمان ملل، نمایندگان دنیا می آیند، اما مگر تعدادشان چقدر است؟! اینجا ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر می آید و ظرفیت بالاتری دارد. این جمعیت سالانه، خودکار و خودجوش



و با هزینه خودشان می آیند و سپس به مناطق خود بازمی گردند. ما چقدر از این ظرفیت استفاده می کنیم؟!

چرا اربعین مطرح شد؟ ائمه می دیدند حج در اختیارشان نیست. از این رو فضایی ایجاد کردند که یک همایش و نمایش قدرت شکل گرفت. اربعین مطرح شد و حالا می بینیم ۲۵ میلیون نفر جمع می شود. حال ما چقدر از این ظرفیت و قدرت و اقتدار نرم آن استفاده می کنیم؟ در خود ایران، جریان شهادت سپهبد سلیمانی چه قدرت و اقتدار نرمی برای ما ایجاد کرد؟! این چقدر معادلات را می تواند عوض کند! آن سال که بوش گارد حمله و کاملاً آرایش تهاجمی گرفته بود، جریان اربعین پیش آمد. شش میلیون عراقی برای اولین بار در این مراسم پیاده روی شرکت کردند. وقتی به بوش گفتند شش میلیون آزاد شده و اگر پس فردا چیزی شود، همه از ایران پالس می گیرند، دمار از روزگارمان در می آورند. گارد بوش از حالت نظامی و تهاجمی به دفاعی تبدیل شد. اینها را کسی نمی دانست و ما چون جریان اربعین را رصد می کردیم، از آن آگاه بودیم. بنابراین اگر ما بتوانیم اینها را درست تحلیل و از ظرفیت ها استفاده کنیم و این موارد را از رسانه ها با فلسفه تمدنی تعریف نماییم و در جهت عملیاتی کردنشان بکوشیم، به سمت تمدن سازی حرکت کرده ایم. فلسفه اسلام و انقلاب اسلامی نیز همین است که بیاید تمدن بسازد؛ اما این بدون کارآمدی نمی شود.



من قسمت‌هایی از بحث حج و بحث جهاد ملاحظه را آوردم در شواهد [الربوبیة] و در مبدأ و معاد، همین را اگر شما به عنوان تنها منبع معتبرتان قرار بدهید، تمام نیروها و نهادها را بسیج می‌کند و حرکت ایجاد می‌کند. خداوند دو دسته گذاشته است: یکی عبادات و دیگری مناسک. این دو، جریان‌سازی می‌کند و ظرفیت‌ها را در جهت ساختن تمدن انسانی، اسلامی و فاضله بروز می‌دهد و بارور می‌کند.

من درباره اینکه ما چگونه می‌توانیم از ظرفیت‌های حج و غیره استفاده کنیم، نکاتی را یادداشت کردم: اول بحث‌های پژوهشی است؛ یعنی هم کارهای مطالعاتی جدی و هم مطالعات پیمایشی انجام شود و هم تحقیقات نظری (مثل فلسفه تاریخ تمدن، فلسفه عاشورا، فلسفه حج و...). دوم بحث راهبردی است. ما باید چشم‌اندازمان و سیاست‌هایمان را روشن کنیم. سپس آن را کاربردی و به قانون تبدیل کنیم و برنامه‌های اجرایی ارائه دهیم و نهایتاً اجرا کنیم. اجرایش نیز نیازمند نهادسازی و نظام‌سازی است. ما باید بکوشیم واحدهای بزرگ تشکیل ندهیم؛ چرا که دشمن در آن نفوذ، آن را تحریف و سرکوب می‌کند. اما واحدهای کوچک، شبکه‌های بزرگ، هم قدرت تولید می‌کند و هم پویاست. شبکه باعث پایایی اینها می‌شود؛ برای مثال الآن بسیج اساتید، یا اتحاد جهانی اساتید مسلمان، می‌تواند کل اساتید را از سراسر دنیا در همین جریان اربعین و مکه سازماندهی کند و در



طی سال همایش‌ها و نشست‌های مختلف و حتی نشریات گوناگون داشته باشد. اما در مراسم اربعین یا در مکه همدیگر را ببینند و مشخص کنند که مثلاً ستون فلان، مرکز پزشکان عالم شیعه است. آنجا همه جمع شوند، سازماندهی شوند، همدیگر را ببینند، تعامل و تبادل کنند و خدماتی نیز ارائه دهند. در عین حال اینها به مدیریت نیاز دارد؛ یعنی منابع را (چه انسانی و چه امکانی) بسیج کنیم و سپس آنها را سازماندهی، اداره، نظارت و کنترل کنیم. البته باید آسیب‌شناسی هم بشود؛ چراکه به هر حال دشمن شیطان است و وارد می‌شود. ما باید پیش‌بینی کنیم چه آسیب‌هایی ممکن است وارد شود و چه تحریف‌هایی ممکن است صورت بگیرد و در جهت حل آنها بکوشیم و اقداماتی انجام دهیم.



آخرین نکته اینکه به دیگر کشورها کمک کنیم خوداتکا باشند؛ برای مثال در جنگ تحمیلی، استان یزد لشکری داشت و وقتی محوری به این استان داده می‌شد، تمام مسئولیتش با آن استان بود؛ نیرو و تدارکات و ... دیگر نمی‌گفت شما نیرو بفرستید و تدارکاتش با من. چنین چیزی نبود. یعنی همه چیزش خودگردان و خوداتکا بود. اگر ما بتوانیم مثلاً پاکستان یا نیجریه را در کل کارش، از اول خط تا آخر، خوداتکا کنیم، اگر در جایی دید ما نیستیم، می‌داند چکار کند و چگونه خود را سازماندهی کند. ما فقط باید



کمک کنیم و به آنها تجربه ای بدهیم.

در مراسم پیاده روی اربعین، همان روزهای اول که شش میلیون می رفتند، خود عراقی ها بیشتر تدارک می کردند؛ اما الآن منتظرند ایران و آستان قدس بیاید کمک کند و اگر نیامد، می گوید چرا نیامد. ما توقع ایجاد کردیم و آنها را هم منفعّل کردیم.

عذرخواهی می کنم.

- دست شما درد نکند. بحث فراگیربودنش، بحث قابل ملاحظه ای است. بحث اتمیزه کردن آن جای بحث دارد و شاید روی آن جدال هایی باشد؛ ولی بحث شبکه سازی منظم، که مرتبط بشوند، جای کار دارد. بسیاری از بحث های شما کاربردی و راهبردی بود.



## سخنان آقای دکتر خرشاد

بسم الله الرحمن الرحيم.

تشکر می‌کنم از فرصتی که در اختیار داده شد.

در بحث راهپیمایی اربعین و تمدن نوین اسلامی به نظر رسید شاید باید به این سؤال پاسخ بدهیم که چه نسبتی میان راهپیمایی اربعین و تمدن نوین اسلامی وجود دارد؟ دو سؤال فرعی هم علی‌القاعده باید بگویم که ناظر بر جایابی من از تمدن نوین اسلامی است. تمدن نوین اسلامی را ما کجا جایابی می‌کنیم؟ بنده در واقع در مجموعه تأملاتی که داشتم، چنان‌که فرمایش حضرت آقا در بحث گام دوم انقلاب به این مسئله کمک می‌کند، دریافتم که وقتی ما از تمدن نوین اسلامی صحبت می‌کنیم، یعنی ما پیش‌تر یک تمدن اسلامی داشتیم و این، نوین آن است. پس در نتیجه یک سابقه‌ای از تمدن اسلامی در گذشته داشتیم که به ما کمک خواهد کرد چارچوب نوینش را تنظیم کنیم؛ به عبارتی ابتدا بایستی تعریفی از آن تمدن بکنیم و سپس آن قسمت‌های نوین را به آن اضافه کنیم. بحث دیگر در تمدن اسلامی این است که یک تمدن در آینده هم داریم که بر اساس



روایات، اسمش را «تمدن مهدوی» می‌گذاریم؛ یعنی به عبارتی ما با انقلاب اسلامی - که الآن داعیه تمدن نوین اسلامی را دارد - جهت روشن شدن مفهوم تمدن نوین اسلامی با دو بحث تمدنی هدایت خواهیم شد: یکی تمدن اسلامی که در گذشته بوده و دیگری آنچه از عصر ظهور برای ما تعریف می‌شود. آنچه از عصر ظهور تعریف می‌شود، اگر محتوایش را با تعریفی که از تمدن وجود دارد (که تعاریف مختلفی هم هست) تطبیق دهیم، شاید بهترین عنوانی که بتوانیم بگوییم حضرت حجت علیه السلام برای ما چه می‌آورد، «تمدن» است که اوج تمدن هاست. این تمدن تمام دستاوردهای بشری را در تمدن‌های گذشته جمع می‌کند و آن می‌شود اوج تکامل تمدن اسلامی گذشته در عرصه‌های مختلف؛ چنان‌که طبق روایات در این تمدن مهدوی فلسفه، دین، هنر، ادبیات، زیباشناسی، علم، تکنولوژی، شهرسازی، معماری، روابط انسانی و... هست و همه اینها به اوج می‌رسد.

پس جایابی ما از تمدن نوین اسلامی، تمدنی است که قرار است با انقلاب اسلامی پدید بیاید و بین تمدن اسلامی گذشته و تمدن مهدوی آینده است. ما وقتی به آثار افراد مختلف مراجعه می‌کنیم، چه تصویری از تمدن اسلامی گذشته می‌دهد؟ برای مثال یک تمدنی هست که پانصد سال و گاهی می‌گویند تا هفتصد سال دوره شکوفایی داشته است. من فقط از «جورج سارتن» نقل کنم که می‌گوید اسلام برای علم - به دلیل «طلب العلم فریضة



علی کل مسلم»<sup>۱</sup>، «یک ساعت تفکر ارزشمندتر از هفتاد سال عبادت است»<sup>۲</sup>، «اطلبوا العلم ولو بالصین»<sup>۳</sup>، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup> و... - ارزش گذاری می کند و رهاورد این ارزش گذاری در اسلام این شد که مسلمانان شش قرن رهبری علم را در دنیا به عهده داشتند؛ ۳۵۰ سال یگانه رهبر علم بودند و ۲۵۰ سال پس از آن همراه با مسیحیان طلایه دار آن شمرده می شدند؛ به تعبیری جابر بن حیان، خوارزمی، رازی و مسعودی. در عصر ظهور هم همین را پیگیری کنیم. از جمله احادیثی که خیلی تکرار شده است، فقط در باب علم، این است که تا آن زمان دو حرف از ۲۷ حرف علم کشف شده و بقیه آن در عصر ظهور کشف می شود. در گذشته شاید سی سال پیش وقتی ما این روایات را می خواندیم فکر می کردیم شاید در آینده معجزه ای رخ می دهد، ولی الآن با توجه به گسترش علم و تکنولوژی، آن آیات و احادیث کاملاً معنا پیدا می کند. در نتیجه در آن عصر و تمدن مهدوی اگر قبول کنیم که حضرت حجت آنی را می آورد که تمدن است، پس بایستی شیعیان منتظر هم متناسب با منتظر انتظار داشته باشند. چون منتظر ما یک تمدن است، انتظار ما هم باید تمدن ساز باشد. بنده در کتاب جایگاه تمدنی ایران امروز



۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

۲. آلوسی، تفسیر آلوسی، ج ۱۲، ص ۱۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. زمر: ۹.

در جهان اسلام به این انتظار تمدن ساز پرداخته‌ام.

پس وقتی از تمدن نوین اسلامی صحبت می‌کنیم، مرادمان احیا، بازسازی و بازپروری تمدن اسلام در روزگار امروز، با نیم‌نگاهی به تمدن مهدوی است؛ یعنی نه فقط آن را احیا می‌کنیم، بلکه چون انسان‌های منتظر تمدن ساز هستیم و انتظارمان تمدن ساز است، با الهام از آن تمدنی که خواهد آمد، بردارهایی را رسم می‌کنیم که آن بردارها همسوی با هم پیش‌برنده ما باشند و از طریق ما پلی بزنند میان شکوفایی تمدن اسلامی گذشته و تمدن اسلامی آینده که تمدن مهدوی است.

از جمله مباحث فضای اجتماعی که در بحث تمدن و جامعه مهدوی مطرح است دین است که وقتی انسان‌ها خیلی با هم صمیمی هستند می‌گویند انگار حضرت ظهور کرده، یا در جبهه‌ها وقتی فضای انس و الفت در می‌گرفت، می‌گفتیم انگار جامعه مهدوی است. وقتی به جامعه مهدوی نگاه می‌کنیم، یکی از آثار آن را اعتماد میان مردم می‌بینیم؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وقتی قائم ما قیام کرد، دوستان می‌آیند و مردی به کیسه برادر دینی‌اش دست می‌برد و به مقدار احتیاجش بر می‌دارد و صاحب کیسه مانعش نمی‌شود».

این همان اوج اعتماد است؛ به عبارت دیگر منظور این است که صداقت و دوستی به



گونه‌ای پیاده می‌شود که برادران دینی مانند یک روح در قالب‌های متعدّدند. از دیگر آثار جامعه مهدوی، احترام میان مردم، ترحم بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها، احترام کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها و مانند اینهاست که همه در اوج قرار دارد. همچنین نقل شده که خداوند در بیان صفات مؤمنان آخرالزمان به ابلیس می‌فرماید: «وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup>؛ «مهربانی و رحمت را میان آنها می‌اندازد». اینها ویژگی‌ها و آثار آن جامعه مهدوی است. حال چه نسبتی میان تمدن اسلامی گذشته و تمدن مهدوی و اربعین وجود دارد؟ من چند فرساز از مقاله «اربعین»<sup>۱</sup> ام را عرض می‌کنم که ما در راهپیمایی اربعین با چه چیزی مواجه می‌شویم. من فقط جلوه‌های اجتماعی جامعه مهدوی را بیان می‌کنم:

ما در اربعین با جامعه‌ای مواجه می‌شویم با هزاران میزبان که در طول سال از کم‌وزیاد خود اندوختند تا در ایام موعود اربعین صرف خدمت به زائران حسین کنند. هزاران میزبان با مؤدبانه‌ترین و پُریروتکل‌ترین تعارفات، شما را به آشامیدن و خوردن ده‌ها نوع غذا و نوشیدنی دعوت می‌کنند. هزاران میزبان درهای خانه خود را به روی شما می‌گشایند، اسکانتان می‌دهند، پذیرایی‌تان می‌کنند، لباس‌هایتان را می‌شویند، تن‌های خسته‌تان را مشت‌ومال می‌دهند، برای ادامه مسیر جورایتان می‌دهند، اگر برای میزبانی شما را سواره از مسیرتان دور کرده باشند، شما را سواره به همان مبدأ برمی‌گردانند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.



در طی چند هفته میلیون ها انسان زائر در طول یک راهپیمایی بسیار طولانی، هرچه می خورند و می آشامند و اسکان می یابند و نظافت می شوند و...، همه رایگان و صلواتی است و خرج همه اینها نیست مگر صلوات بر محمد و آل محمد (صلوات). تو گویی قبلاً حسین علیه السلام همه اینها را حساب کرده است.

در طول چند هفته، میزبان شرمنده است که حق پذیرایی درخور شأن زائر حسین را ادا نکرده و میهمان (زائر) شرمنده این همه لطف و محبت و کرامت. در طول چندین هفته انسان هایی که همدیگر را نمی شناسند، همدیگر را دوست دارند؛ نه تنها حسین و عشقش اینها را جذب خود کرده است، بلکه باعث دوست داشتن و عشق ورزیدن آنها به یکدیگر شده است. در طول چندین هفته علاوه بر میزبانان که پس انداز اربعین خود را در طبق اخلاص تقدیم کرده، زائران نیز نذر کرده اند و به اطعام و اکرام همدیگر می پردازند و این خود تنوع پذیرایی را دو صدچندان می کند.

در طول چندین هفته دخترکان و پسرکانی را می بینید که در طول مسیر همچون فرشتگان کوچک و با چشمانی مملو از محبت و صدایی سرشار از عطوفت، شما را دعوت به پذیرایی شدن می کنند؛ بین شما دستمال کاغذی توزیع می کنند و عطر تقدیم بدن های معطر از عرق پیاده روی اربعینتان می کنند. در طول چند هفته خودرهایی را می بینید که



رایگان زائران را جابه جا می کنند. در طول چندین هفته هزاران موکب در ۲۴ ساعت مشغول پخت و پز برای پذیرایی از زائران هستند. صبحانه تمام نشده، در تدارک ناهار هستند و ناهار تمام نشده، شام شب را تهیه می کنند. بگذریم از میان وعده هایی که فراوان است. در طول چندین هفته بعضی از موکب ها را می بینید که کل خانواده تمام ساعات شبانه روز درگیر تدارک هستند. ...

نام چنین جامعه ای را شما چه می گذارید؟ آیا تأمین چنین فضایی آرزوکردنی نیست؟ اگر بر همه روزها و زمان ها و مکان ها فضای اربعین حاکم می شود، چه می شد؟ اگر روزی چنین اتفاقی بیفتد، چه خواهد شد؟ آیا چنین جامعه ای، گمشده دائمی بشر نبوده است؟ آیا چنین اتوپیایی آرزوی ازلی انسان اجتماعی نبوده است؟ آیا تحقق مقطعی چنین الگویی بارقه امید را در دل های جست و جوگر و تشنه حقیقت و معرفت روشن نمی سازد؟ اگر یک بار در سال، آن هم به مدت چند هفته شدنی شده است، آیا نمی توان در طول سال به آن جامه عمل پوشاند؟ باید عشقی از نوع عشق حسین و عشق به حسین را فراگیر کرد. این معجزه عشق است.

به جز این توصیفات دیگری هم می شود انجام داد؛ برای مثال:

در اربعین تو گویی زمان و مکان فشرده می شود و عشق و آرمان والایی به نام حسین





در انسان‌ها، سادگی و بی‌آلایشی و گذشت و قناعت تولید می‌کند.

از بارزترین و چشمگیرترین جلوه‌های تصویر بزرگ اربعین، محبتی است که میان رهروان موج می‌زند. آنها دائم به همدیگر محبت می‌ورزند؛ بدون هیچ دلیلی و البته به هر بهانه‌ای یا حتی بدون هیچ گونه بهانه‌ای. تو گویی شدت محبت آنها به حسین بن علی آن‌قدر لبریز شده و سرریز می‌کند که تمام محیط و اطرافیان را می‌گیرد.

در اربعین تعلقات مادی، ولو به مدت کمی و البته به مقدار زیادی، رنگ می‌بازد و این نشان از آن دارد که چنین امری شدنی است. می‌توان در دل دنیای مادی، نامادی و معنوی بود. دنیاگریز و روحانی شد و این خود از جلوه‌های طلوع تمدن وعده‌داده شده مهدوی است که در آن انسان‌ها در اوج ثروت با یکدیگر ندار هستند و همه برای یکی هستند و یکی برای همه، و دیگری را بر خود مقدم می‌دارند و همدیگر را در نهایت امکان تکریم می‌کنند. فضای اربعین جلوه‌ای از عصر ظهور است. فضای راهپیمایی اربعین، شدن وعده‌های غیر قابل باور جامعه مهدوی را باورپذیر و قریب و ممکن نشان می‌دهد.

خیلی فشرده تمدن مهدوی و نیز فضای عمومی اربعین به لحاظ تمدنی را عرض کردم. در این نوشته ادعا شده است که میان راهپیمایی اربعین با تمدن نوین اسلامی یک زیست بومی با محور محبت و عشق به امام حسین علیه السلام شکل گرفته و این عشق



توانسته چنین چیزی را پدید بیاورد. آنچه به لحاظ اجتماعی در تمدن مهدوی گفته می‌شود، که خیلی دور به نظر می‌آید، در راهپیمایی اربعین سَمبلش و کوچکش پیاده شده است. نسبت این با تمدن نوین اسلامی می‌شود این فرمایش مقام معظم رهبری که فرمودند: «عزیزان، از انقلاب خود حراست، و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش، که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظما ارواحنا فداه است، نزدیک کنید»؛ یعنی آرمان بزرگ انقلاب، ایجاد تمدن نوین اسلامی است؛ ولی خود تمدن نوین اسلامی، آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظماست که من اسمش را «تمدن مهدوی» گذاشتم. در نتیجه راهپیمایی اربعین یک فضای اجتماعی با ولایت اهل بیت، به ویژه با ولایت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ایجاد کرده است که توانسته نمونه‌ای از جامعه مهدوی را در عصر انقلاب اسلامی در کشور عراق پدید بیاورد.

به نظر من، همان طور که آقای دکتر صدرا اشاره کردند، شاید بزرگ‌ترین وظیفه ما دستکاری نکردن این راهپیمایی است؛ زیرا آن طور که فرمودند اگر ما این را دستکاری و از این حالت طبیعی خودش خارج کنیم، به آن صدمه می‌زنیم. فرق راهپیمایی اربعین با حج در همین است. راهپیمایی اربعین متکی بر خود مردم است؛ ولی حج، سازمانی است و دولت آن را اداره و سازماندهی می‌کند. در اربعین خورد و خوراکش را خودت می‌پردازی.



پیاده روی اربعین از کم هزینه ترین سفرهای تاریخ برای هر فردی، و از پربارترین آن به لحاظ معنویت است. بنابراین نباید زیست بومش را به هم بزنییم و برویم به سمتی که دولتی شود. به هر کیفیتی اگر تا ده، پانزده سال آینده این را حفظ کنیم، خود این جذابیت دارد در دنیای ماده زده. علت اینکه دیگران - حتی در ایران - به آن روی می آورند این است که انسان اتمیزه مدرن به دنبال جایی می گردد که آن روی دیگر گمشده خود را پیدا کند و اینجا آن حال خوش را به او می دهد. حال ما این را دستکاری نکنیم، خود این سرمایه است. تلاش کنیم در همین زیست بوم بماند و دولتی نشود. البته منظور این نیست که در درون این بستر کاری نکنیم؛ بلکه باید ظرفیت های درونی آن را شکوفا کنیم؛ ولی تا جایی که به اصل آن صدمه نزنند؛ برای مثال یونسکو در اصفهان یک معماری قدیمی دارد. نمی گوید ساخت و ساز نکنید؛ ولی می گوید اندازه اش را تحت الشعاع قرار ندهید، فاصله اش این قدر باشد، ماشین هایی که رد می شوند فاصله شان این قدر باشد که این را نلرزاند. چرا؟ چون می خواهد این را حفظ کند. ما بایستی بکوشیم خود این زیست بوم را حفظ کنیم. خود این ارزش است.

حال چه چیزی راهپیمایی اربعین را راهپیمایی اربعین کرده است؟ محبت و عشق به امام حسین علیه السلام؛ «کانه زائر شده خود حسین و میزبان، زائر را به اندازه حسین تکریم



می‌کند» و این از معجزات اربعین است. این نباید به هم بخورد. یعنی آن میزبان همه‌اش عشق بورزد و همه مردم به هم عشق بورزند. این تجمع به خودی خود تبعات فرهنگی و سیاسی (سیاست بین‌الملل) دارد. بنابراین باید بتوان همین جمع شدن را آن هم به همین حالت طبیعی، حفظ کرد.

- آقای دکتر امامی: نکاتی که اساتید، آقای دکتر صدرا و جناب آقای دکتر خرمشاد، فرمودند روایت‌های کلان مقدماتی از مواجهه عاطفی و کلان‌نگری تمدنی با اربعین است. - اگر بخواهیم درست‌تر بگوییم، به نظرم مواجهه موضوعی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با اربعین، فرسنگ‌ها از مواجهه علوم اجتماعی و فرهنگی با اربعین عقب‌تر است. در ده سال گذشته، حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی - با همه سکولاریزیشن، و البته حوزه مطالعات تمدنی که از دل حوزه فرهنگ درآمده - ده فرسنگ از سایر حوزه‌ها جلوتر است. من تعجب می‌کنم چرا به این حوزه‌ها توجه نمی‌شود؟ بالغ بر ده پانزده کتاب هم تولید شده. ما جلوتر از این حرف‌ها هستیم.

- آقای دکتر معینی‌پور: تمام این مباحث پیش‌تر مطرح شده است؛ برای مثال آقای دکتر صدرا و آقای دکتر خرمشاد و دیگران از هم‌نسل‌های همین دو بزرگوار (مانند آقای دکتر کجوریان و مرحوم آقای حائری شیرازی) از سال ۹۲، ۹۳ در همین دو جلد کتابی که



مجموعه مقاله است، به این مباحث پرداخته‌اند. بنابراین ما از این بحث‌ها عبور کرده‌ایم. اکنون باید وارد مسئله شویم.

وقتی می‌گوییم روایت، وقتی می‌گوییم اربعین، وقتی می‌گوییم مناسک یا وقتی می‌گوییم تمدن، بحران اربعین، بحران تمدن، بحران اینکه با مردم ارتباط برقرار نمی‌کنیم و بحث‌های علمی در جامعه نخبگانی مان جا نمی‌افتد، مقصود این است که ما مسئله‌ای در این حوزه تولید نمی‌کنیم. ما بیرون داستان می‌ایستیم و یک عکس از بالا با آن دانش‌های عمومی خودمان از قضیه می‌گیریم و سپس همان عکس را به عنوان یک سری داده حقیقی برای تولید یک اثر پژوهشی در نظر می‌گیریم و بر اساس اینکه نوعاً پژوهشگرهای حرفه‌ای در این عرصه وجود دارند و عمر خودشان را در این کار گذاشتند، به مثابه یک پایان‌نامه، مقاله یا کتاب به آن می‌پردازیم. این جلسه، پیرو فرمایش جناب آقای دکتر صدرا، اگر می‌خواهد نتیجه بگیرد، باید برود به مسئله برسد؛ یعنی اگر به مسئله نرسید، این کلی‌گویی‌هایی که امثال حقیر اینجا دارند، هیچ ثمری برای کار ندارد. دیگران دارند در این عرصه فعالیت می‌کنند و کار را پیش می‌برند؛ برای مثال برخی پژوهشگرهای آمریکایی خیلی بهتر از ما در حوزه کارکرد تمدنی اربعین به صورت آماری کار کردند. می‌خواهم بگویم مثلاً وقتی ما یک ظرفیت عظیمی مثل تراکم تجربی آقای خرمشاد (که از شخصیت‌های تأثیرگذار در



کرسی صدور انقلاب و کرسی بازتاب های جهانی انقلاب اسلامی هستند) و آقای صدرا (که حوزه کار اصلی شان فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی است) اینجا جمع می کنیم، باید سؤال های خیلی جدی تری از آنها بپرسیم. از این رو کار را به شما برمی گردانم که اگر شما خوب طراحی سؤال کنید، ما می توانیم از این اساتید به خوبی استفاده کنیم؛ اما اگر خوب طراحی سؤال نکنید، اساتید به دلیل دغدغه های پژوهشی که دارند، همان میزان مواجهه اولیه ای که با این موضوع دارند، همان را می توانند به شما ارائه دهند. بنابراین در این جلسه چون طراحی سؤال خوب نبود، نتوانستیم به پاسخ درستی که برآمده از تراکم علمی آقایان باشد، دست پیدا کنیم.

- ما در این جلسه می خواهیم روی موضوع تمدن سازی حج در حوزه امنیت بین الملل بحث و همفکری شود و گفت گوها شکل بگیرد تا یک اختراعی مطرح شود و ما را به یک سؤال واحد برساند. آن موقع ما از ظرفیت های مختلف - چه در حوزه تجربی، چه در حوزه اجزا، چه در حوزه علمی و چه در حوزه پژوهشی - استفاده خواهیم کرد.

- بنده از آنجا که رویکرد امنیتی مشخص شده و این رویکرد در اینجا راهبردی هم هست، توصیه می کنم کتاب / امنیت متعالیه آقای دکتر لک زایی را حتماً اساس کار قرار بدهید. نکته دیگر اینکه ما باید این کار را مهندسی یا معماری کنیم؛ یعنی از نیروها در



جایی استفاده کنیم که انتظار داریم. مهندسی یا معماری به معنای دخالت نیست. مهندس و معمار دخالت نمی‌کنند؛ بلکه در عین حال که همه‌کاره‌اند، هیچ‌کاره‌اند. باید بتوانیم کار را معماری کنیم؛ بدون اینکه دخالت بکنیم و کاری را انجام دهیم؛ یعنی باید قرارگاه و ستادی شکل بگیرد، ولی دخالت نکند. نباید پول تزریق بکند؛ چراکه با این کار، این جریان را خراب می‌کنیم. بگذارد همان بچه یتیمی که از نان شبش می‌گذرد، این را بیاورد. او با این کار عشق می‌کند. این ارزشش از خیلی از پول‌هایی که ما همین طوری می‌دهیم، بیشتر است؛ برکتش هم بیشتر است.



## سخن آقاي دكتر محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

استفاده کردیم از محضر اساتید ارزشمند و بزرگوار. موضوع تمدن، موضوع بسیار فراخ و گسترده‌ای است و پیش‌فرض‌ها و مباحث مقدماتی بسیاری دارد. من بحثم را روی بحث ظرفیت‌ها متمرکز می‌کنم و در این جلسه می‌خواهم به این سؤال پاسخ بدهم که اربعین چه ظرفیت‌های تمدنی‌ای دارد؟ در ادامه شاخص‌هایی برای سنجش ظرفیت‌ها و چند راهبرد هم عرض می‌کنم.



ظرفیت‌های تمدنی که هم در حج و هم در اربعین است (البته بحث من بیشتر ناظر به اربعین است) دو بخش است:

۱. ظرفیت‌های مربوط به مبانی تمدن
۲. ظرفیت‌های مربوط به بنای تمدن

تمدن به معنای تجسد فرهنگ است؛ فرهنگی که کالبد و نمود عینی پیدا کرده است؛ فرهنگی که این‌قدر قدرت پیدا کرده و این‌قدر قوی شده که توانسته به یک تمدن تبدیل



شود. شاید برخی در ابتدا بگویند ما چنین چیزی را در اربعین نمی بینیم. از این رو بحث را به این دو بخش تقسیم کردم.

درباره مبانی تمدنی اربعین، ظرفیت های بسیار زیادی است و شاید اگر ما بخواهیم عظمت اربعین را بفهمیم، باید موارد مشابه را، که بسیار کوچک تر هم است، در دیگر فرهنگ ها ببینیم. یکی از اساتیدمان می گفت که دو سال فرصت مطالعاتی در آمریکا بودم. روز آخر که خواستم برگردم، گفتند آقا اینجا یک جایی دارد که اگر آن را نبینی و برگردی به ایران، اصلاً این دو سالت هدر رفته است. رفتیم، دیدم منزل جورج واشنگتن را به صورت یک موزه درآوردند و درباره قسمت های مختلف این منزل توضیح می دادند. گفتم: همین بود؟! این قدر ما از اینها در ایران داریم که کسی به آن توجهی نمی کند. می خواهم عرض کنم ظرفیت های بسیار کوچک تری در تمدن های رقیب داریم که قابل مقایسه با اربعین نیست. من لیست وار عرض می کنم تا وقت گرفته نشود.

در بحث مبانی، یک بخش هویت تمدنی داریم که بسیار بحث مهمی است. ما هم در حج و هم در اربعین این هویت را کاملاً می بینیم. ما هویت ملی داریم، هویت دینی داریم، هویت سیاسی داریم، اما هویت تمدنی امری فراتر و کلان تر از همه اینهاست. ما کل تاریخمان و میراث دینی مان را در حج و اربعین می بینیم.

مبنای دوم در بحث مبانی، بحث فرهنگ حج و اربعین است. می‌توانیم بگوییم مؤلفه‌هایی که در این فرهنگ هست، عصاره فرهنگ اسلام است. یکی از پیش‌فرض‌های تمدن، ارتباطات انسانی است؛ یعنی تمدن حاصل ارتباطات است و اگر ارتباطات نباشد، تمدن شکل نمی‌گیرد. ما، هم در حج و هم در اربعین، یک نظام ارتباطی بسیار گسترده و عمیق داریم که بحث نخبگانش بسیار پررنگ است؛ یعنی جایگاه نخبگان در این نظام ارتباطی. ما می‌توانیم حج و اربعین را به عنوان یک رسانه بیان کنیم.

یکی از پیش‌فرض‌های تمدن، انسجام و همگرایی است. در حالت واگرایی، تمدن ایجاد نمی‌شود. تمدن حاصل یک نضج و انسجام است. این انسجام هم در حج و هم در اربعین در سطوح بسیار بالا قابل مشاهده است.

یکی از بحث‌های مبانی تمدنی، تشخیص هویتی تمدن است. شما باید مرز تمدنی داشته باشید و باید یک جایی هویت سلبی خود را پررنگ کنید. این جنبه سلبی تمدنی، هم در اربعین و هم در حج قوی است. در حج بحث برانث از مشرکین است که تمدن توحیدی است در مقابل تمدن شرک، کاملاً خودش را نشان می‌دهد. اساس اربعین نیز بر رویکرد نفی سلطه و مبارزه با ظالم است و این تشخیص به خوبی قابل مشاهده است. این ظرفیت‌ها در بخش مبانی و پیش‌فرض‌ها بود.



اما در بخش بنای تمدنی دو نکته یادداشت کردم: یکی بحث نمادهاست. یکی از بروزهای تمدن، نمادهاست؛ برای مثال کل تمدن غرب را با چند نماد می‌شناسیم؛ از جمله برج ایفل. ما، هم در حج و هم در اربعین نمادهای بسیار قوی و پرنسنگ داریم و این ظرفیت تمدنی خوبی است. کعبه بارزترین نماد فرهنگی اسلامی در حج است. در اربعین نیز یکی از ویژگی فرهنگ عراقی‌ها این است که خیلی نمادگرا هستند؛ نمادهایی که بسیار گویا هستند؛ مانند نماد یک دست که در دنیا سریع منتشر می‌شود. نماد هرچه کلی‌تر باشد، قابلیت تسری بیشتری دارد.

یکی دیگر از ظرفیت‌های تمدنی در بخش بنا، صنعت توریسم است که امروزه دارد صنعت اول جهان می‌شود. این صنعت هم در عراق و هم در عربستان، یعنی هم در حج و هم در اربعین، وجود دارد. واقعاً اربعین در رشد اقتصاد عراق تأثیر زیادی داشته است. به هر حال کشوری که می‌خواهد میزبان بیست میلیون جمعیت باشد، باید یک سری زیرساخت‌ها را آماده کند؛ از جمله: توسعه، حمل‌ونقل، راه، جاده، پذیرایی، ساخت‌وساز و... اینها خودبه‌خود یک تحرکی ایجاد می‌کند و ما را به سمت تمدن می‌برد.

اینها بحث ظرفیت‌هاست. ظرفیت‌ها، بحثی کلی و ژله‌ای است و شاید خیلی شعاری شود. از این رو ما باید یک سری شاخص‌هایی را طراحی کنیم و بر اساس آن شاخص‌ها،



کارآمدی ظرفیت‌ها را بسنجیم. در بحث‌های تمدنی، شاخص‌های زیادی بیان شده است. من چند مورد آن را بیان می‌کنم:

یکی از شاخص‌های تمدن، کلان‌بودگی است. اگر اربعین فقط خوانش ایرانی داشته باشد، هرگز تمدن نمی‌شود. اصلاً تمدن یعنی عام بودن. از این رو ما باید قرائتی از اربعین داشته باشیم که بتوانیم آن را برای اهل سنت، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و حتی برای افراد بی‌دین نیز ارائه دهیم؛ یعنی باید برخی آدم‌های لائیک و سکولار را به اربعین بیاوریم و بگوییم برای تو چه داریم. ما باید بتوانیم قرائتی از اربعین روی میز همه کرسی‌های دین‌پژوهی دنیا بگذاریم. اگر این کار را بکنیم، اربعین به سمت تمدن می‌رود؛ ولی خوانش شیعی و حتی محدودتر، خوانش ایرانی یا خوانش عراقی اربعین، هیچ وقت به تمدن کشیده نمی‌شود.



اربعین نکات و مباحثی دارد که می‌توانیم آنها را برای یک انسان غربی لائیک سکولار بگوییم؛ از جمله:

- بحث امنیت: امنیت مخاطره بشر امروز است. شما در اربعین بالاترین سطح امنیت را از همه جهات می‌بینید.

- بحث محبت: محبتی که در اربعین هست، کاملاً یک خوانش تمدنی فراجغرافیایی و

فرداینی است و باید این قرائت را برای بشر امروز ارائه کرد.

- بحث هویت.

- بحث معنویت.

یک اروپایی بی دین در مراسم پیاده روی اربعین شرکت کرده بود. وی می گفت من اینجا چیزهایی می بینم که باورم نمی شود. می گفت در فرهنگ غربی، وقتی میهمان به منزل کسی می رود، باید غذای خودش را ببرد؛ اما در اربعین این طور نیست. یا برخی افراد که برای امنیت بسیار هزینه می کنند، وقتی به این محیط می آیند می بینند که اینجا امنیت، صمیمیت و محبت موج می زند. این شاخصی است که به ما کمک می کند تا بتوانیم از اربعین قرائت تمدنی ارائه دهیم.

شاخص دوم تمدن، بحث نظم است. بحث نظم در جامعه شناسی غربی، بحث بسیار مهمی است؛ چه نظم هابزی و چه نظم دورکیمی. اما نظمی که در اربعین است، یک نظم متفاوتی است، یک نظم معنوی و عرفانی است.

شاخص بعدی که فکر می کنم اربعین می تواند مبنای مفارقتی تمدن ما با غرب بشود، بحث آسایش یا آرامش است. شاخصه تمدن غرب، آسایش است؛ اما شاخصه تمدن اسلامی، آرامش است. در اربعین این آرامش خیلی پررنگ است؛ درحالی که آسایش



نیست؛ یعنی تقابل تمدنی ما با غرب در اربعین خیلی خوب خودش را نشان می‌دهد. زائر ما در اربعین سختی می‌کشد، ولی آرام است و می‌گوید من اینجا سالم بهتر است تا در شهر خودم.

ما همیشه فکر می‌کنیم که تمدن در ذیل حیات به وجود می‌آید؛ ولی این قانون کلیت ندارد و گاهی تمدن ذیل ملمات (ما می‌گوییم شهادت) به وجود می‌آید. گاهی اوقات ما بیابیم از ثارالله (همان خون خدا) یک تحلیل اجتماعی بکنیم: تداوم اجتماعی خون خدا. این را با شاخصه آرامش و آسایش تبیین کنیم. این جمله‌ای که شنیدید «شهادت سلیمانی خطرناک‌تر از سردار سلیمانی است»، من همین جمله را می‌خواهم بگویم. ممکن است بگوییم تمدن یک امر مادی است و تحلیل عرفانی ندارد؛ ولی واقعاً باید به این شاخصه‌ها هم توجه کرد. مظلومیت - چه مشروع و چه نامشروع - در تمدن همیشه مشروعیت‌ساز است؛ مانند هولوکاست. یهودی‌ها با همین هولوکاست دارند تمدن یهود را بنا می‌کنند و پیش می‌برند. مثلاً این را، البته بلا تشبیه، می‌توانیم این طرف داشته باشیم. پس من سه تا شاخص گفتم که با این شاخص‌ها می‌توانیم این ظرفیت‌ها را بسنجیم.

دو تا راهبرد را هم عرض کنم: یک راهبرد این است جریان نخبگانی را در جهان اسلام فعال کنیم. آن قدر که نخبگان ما در ایران فعال هستند، در کشورهای دیگر فعال نیستند.



این یک راهبردی است که باید اتخاذ کنیم و باید از این نخبگان به جامعه خودشان سرایت کند. راهبرد دوم، جریان رسانه‌ای است که در سال‌های اخیر تقویت شده. ما باید جریان رسانه‌ای اربعین را تقویت کنیم تا بتوانیم افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهیم. این خیلی جای کار دارد؛ به ویژه که در مقابل آن، جریان غرب به شدت می‌کوشد تا اربعین سانسور شود و پوشش داده نشود.



## سخن آقای دکتر امامی

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از شروع بحث به دو مقدمه اشاره کنم.

مقدمه اول اینکه حتماً اگر خواستید کاری در حوزه اربعین انجام دهید، اول با توجه به اینکه اینجا یک مرکز تحقیقاتی است، یک پیشینه پژوهی خوبی داشته باشید. حدود هفت - هشت جریان در ایران در ده سال گذشته اربعین پژوهی را انجام دادند. شاید یکی از آنها که در طول سال کار می‌کند، نه فقط در ایام اربعین، در ایران و جهان کار می‌کند، نه فقط در عراق، اندیشکده راهبردی اربعین در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است. یکی از فعالیت‌های این اندیشکده - که مرتبط با بحث آقای دکتر صدرا است - پیگیری انجمن علمی بین‌المللی اربعین است که بدون وابستگی به هیچ کشور و دولت خاصی در نظر دارد که بتواند اربعین پژوهان، زیارت پژوهان و شیعه پژوهان جهان را به نحو اعم دور هم جمع کند و کارهایی در این حوزه انجام داده است. امیدوارم اتفاق بیفتند.

مقدمه دوم اینکه تأکید می‌کنم که به‌رغم اینکه در این سال‌های گذشته با مجموعه معاونت فرهنگی نمایندگی رهبری در حج و زیارت خیلی ارتباط داشتیم و وظیفه خود





می دانستیم که با آنها همکاری داشته باشیم، به جرئت می گویم هم در حوزه مطالعات راهبردی حج و هم در حوزه مطالعات راهبردی زیارت، یکی از منفعل ترین نهادها در کشور، مجموعه بعثه رهبری در حج و زیارت است. البته این دلیلش این نیست که انتظار داشته باشیم که این گونه مراکز کار کنند؛ بلکه این گونه مراکزها باید نقطه اتصال پژوهشگران و مراکز پژوهشی باشند. باز هم تأکید می کنم که به نظرم (البته قصدم فقط و فقط تحریک تئوریک است، نه تعریض) بدنه علوم اجتماعی و فرهنگ شناسی و تمدن شناسی ایران، از بدنه کلاسیک علوم سیاسی در فهم اربعین خیلی جلوتر است. این را وقتی صدها مقاله و گفتار را کنار هم می گذاریم، متوجه می شویم.

این متنی که می خوانم ایده ای است که در مجموعه مقالاتی با عنوان «یک امام، یک امت» هم دنبال کردم که تحت انتشار است.

اما آن نکته ای که می خواستم خدمتتان بگویم این است که اربعین ظرفیت های فراموش شده و به یغمارفته حج در عصر حاضر را برای ما متذکر می شود و شاید راهی باشد برای برگشتن ما و جهان اسلام به حج؛ حجی که به رغم بعضی از صحبت هایی که شد، اگر سیاست های رژیم سعودی دنبال شود، در سال های آینده، جز جسدی از حج باقی نخواهد ماند. در این باره دوستان را ارجاع می دهم به چشم انداز ۲۰۵۰ عربستان



سعودی که توسط یک مؤسسه بسیار بسیار خوب و حرفه‌ای در مطالعات راهبردی در لندن نوشته شده است. ما در دانشگاه یک پایان‌نامه در خصوص این چشم‌انداز داشتیم؛ برای مثال یکی از این چشم‌اندازها این است که قرار است شصت درصد حجاج در هتل‌های شش ستاره به بالا (که تذکر می‌دهم در ایران ما هتل شش ستاره به بالا نداریم) سکونت پیدا کنند. این اربعین کمک می‌کند به ما و جهان اسلام، دست‌کم در ابتدای امر، که این شاقولِ مناسک تمدن‌ساز یا بهتر است بگویم مناسک جهان اسلامی را یادمان نرود، و این تهدیدآمیزترین وجه اربعین برای رژیم سعودی، و به طور مشخص جریان اسلام سعودی در جهان اسلام است که جریان بسیار دقیق و زیرکی است.

اما اربعین سه سطح مطالعاتی دارد که در ایران و جهان پژوهش‌های زیادی درباره هر کدام انجام شده است. من حداقل دو بیست مقاله دارای سایتیشن خوب در خصوص اربعین می‌توانم به شما بگویم.

بُعد مناسکی روبین‌ترین سطح فهم اربعین است که به مثابه واقعه یا رویدادی چشمگیر و جهانی، ظرفیت‌های معنوی و مادی نهاد زیارت را شکوفا کرده است؛ برای مثال یکی از این ظرفیت‌ها ظرفیت گردشگری معنوی است که اگر در دنیا دیده شود، اساساً چند برابر، آن را افزایش خواهد داد. یا مثلاً فرض بفرمایید در آن تحلیلی که درباره



مفهوم خادم - زائر یا مفهوم میزبان - میهمان در مطالعات گردشگری یا مطالعات مناسک داریم، چه چیزی باعث می شود این حد از محبت میزبان به میهمان اتفاق بیفتد که بعدها خواهیم گفت این محبت، تمدن ساز است. البته آقای دکتر صدرا به خوبی به خواجه نصیر اشاره کردند.

در این سطح، بحث تطبیقی خیلی خیلی لازم است و یکی از مشکلات نهادهای سیاستگذاری در ایران این است که اساساً این وجه تطبیقی را انجام نمی دهند؛ چه مناسک سیال و چه مناسک ایستا در ادیان و مکاتب مختلف؛<sup>۱</sup> برای مثال تجمع جماعت تبلیغ در اقصا نقاط دنیا به ویژه در هند و پاکستان که گاهی در حومه لاهور معمولاً دو - سه هفته یا یک ماه پس از ایام حج، تا ۱/۵ میلیون نفر (خودشان قید کردند) موبک می زنند (البته با وضعیت بسیار بسیار نازلی؛ چون خیلی صوفی گرا و زاهدگرا هستند) و می گویند ما با هرکس که امر تبلیغ رسالت و شریعت رسول الله را انجام می دهد، سالی یا دو سالی یک بار جمع می شویم و با هم تعاطی افکار می کنیم. البته اصلاً قصدم تنزل سطح اربعین نیست؛ فقط می خواهم بگویم اگر کارهای تطبیقی درباره آن سطح مناسکی انجام نشود، نمی توانیم آینده اربعین را خوب ببینیم.

۱. یکی از پژوهشگران یکی از دانشگاه ها کتابی در حال تألیف دارد که در آن به مقایسه تطبیقی هشت پدیده سیال (مناسک سیال) در دنیا پرداخته است.

سطح دوم، سطح نهادسازی و در واقع سطح مطالعه در تراز توسعه اجتماعی است. عظمت و امتداد و کمیت و کیفیت پیاده روی میلیونی اربعین، در عین نارسایی های عديده جوامع اسلامی و شیعی (که می بینیم) و توفیق و عدم توفیق در حل مناسک و موانع، جز با نهادسازی و تعاون بر برّ و مشارکت عمیق اجتماعی میسور نیست. این فرض من است. از این دریچه، زیارت اربعین چشم انداز و الگوی گمشده حل مسئله، به ویژه مسئله توسعه یا پیشرفت، مدیریت و مشارکت در جوامع امروزی اسلامی و غیر اسلامی است که الزاماً تاب و خواست تجدد برون زای غربی را ندارند. موکب ها و صدها هزار کارگزار داوطلب و محب در یک فرایند غیر دولت پایه و عقلایی به چنان تقسیم کار اجتماعی و نظم اقتصادی و فهم سیاسی رسیده اند که هر ساله با کمترین بحران و چالش نسبت به قد و قواره این تجمع و ازدحام انسانی مواجهیم. تأمین مالی، نهادینه سازی دیگرخواهی و ایثار، تعمیق روحیه مشارکت و حل داوطلبانه مسئله اربعین و...، اربعین را به مثابه فناوری اجتماعی به کمک جامعه پس از زیارت خواهد آورد و نوید تحقق الگوی اسلامی و این زمانی از پیشرفت معنوی را محقق خواهد کرد.

سطح سوم، زیارت اربعین به مثابه امر تمدنی است. در واقع عمیق ترین سطح تحلیلی زیارت و حج (که باز می گویم حج به چه دلیل منفعّل شده)، تحول و انقلاب در مؤلفه ها



و اضلاعی از جامعه است که فراتر از تعریف و تنقیح مدرن و این تمدنی از آنهاست. امت سازی در عصر بن بست های دولت - ملت مدرن، یکی از این یافته های حج و زیارت و اربعین است. ظاهراً ایران و عراق، دو ملت متفاوت هستند که در عین مشترکات مذهبی و فرهنگی، هشت سال با هم جنگیده و از هم کشته گرفتند. خانواده قربانیان و شهدا در دو طرف ماجرا می توانند سند زنده ای از تنافر و انتقام باشند. اما چه می شود که این حجاب دولت - ملت پایه برداشته می شود و این دو ملت با احساس اخوت و مبتنی بر محبت یک محبوب وصف ناشدنی به هم می رسند. تجربه منازعات میان قومی، میان فرهنگی و میان مذهبی در سده معاصر مشابه چنین توفیقی در رفع و دفع سوژه نزاع را ندارد؛ انگار این دو ملت سال هاست انتظار هم را می کشند و قرن هاست با هم مرادوه دارند. از دوره حاکمیت عثمانی بر غرب عالم اسلام، بین عراق عجم و عراق عرب فاصله هایی قرار داده شده؛ حال اما اربعین و جاذبه زیارت، هم برای خادم و هم برای مسافر زائر، آن قدر هست که تفاوت های زبانی، سیاسی و فرهنگی را به حاشیه براند. این تنها یکی از جلوات تمدنی پدیده اربعین است، اما مبتنی بر امت مجدداً شکل یافته یا دوباره متولد شده (من تأکید می کنم که در مقایسه با کشورهای دیگر شیعه نشین یا مسلمان نشین به ویژه پاکستان، افغانستان و منطقه قره باغ و قفقاز - که من از نزدیک شاهد سیل اربعینی آنها در سال گذشته بودم و با آنها به سمت ایران آمدم - متأسفانه هیچ اتفاق خاصی رخ نمی دهد و مثل



غریبه‌هایی از کنار هم عبور می‌کنیم). مبنی بر این اَمّت دوباره متولد شده، دیگر ارزش‌ها و نهادهای نوین خواهند رویید و اگر به کارآمدی و اتقان در تأمین سعادت انسانی برسند و اگر مورد مقایسه و تطبیق دیگر شهروندان مطیع دهکده جهانی غرب برسند، وقت آن است که ادعای فهم پدیداری تمدنی اربعین را بکنیم. هنوز این اتفاق نیفتاده است.

اکنون این بحث را آسیب‌شناسی می‌کنم. اربعین یک سنت عراقی است و در نگاه نخست، ترکیبی از زیارت مستحب مؤکد با شرایط تاریخی و فرهنگی جامعه شیعیان آزادشده عراق است. منظورم پس از آن محدودیت‌آفرینی‌ها و مظالم و سلطه ظالمانه پنجاه ساله بر شیعیان عراق است و نیز اقتضائات هویتی جامعه عراق خصوصاً در پنجاه سال گذشته. این خیلی بحث دارد و پژوهش‌هایی درباره‌اش انجام شده که آیا این میزبانی یک جور ادای دین است به کاری که در سال ۶۱ هجری نکردیم یا خودش یک هویت‌سازی است. اینکه می‌گوید خدمت، شرف و هویت من است، این مسئله خیلی خیلی مهم است. در واقع دارد با میزبانی، خودش را بزرگ می‌کند. این بزرگی به معنای عزت و معنویت است.

میزبانی از زائر حسین بن علی در گذار سخت بازسازی ملت و هویت عراقی به سوی یک هویت مستحکم چندلایه هم قابل بررسی است. همگان می‌دانیم که معضل جوامعی



مانند عراق و افغانستان، ملت‌سازی است که نه الزماً مبتنی بر زبان عربی (نکته مهم این است) و مشترکات ناسیونالیستی با جهان عرب و نه بر یک قومیت ابتدا دارد و نه فقط شرف و فخر و عزتی شیرین است؛ بلکه محور ایده‌آل همبستگی ملی و تکوین هویت ملی در عراق است. همین جا با یک تناقض جدی مواجه می‌شویم. اربعین اگر این‌گونه است، برای عراقی‌ها و البته بسیاری از ایرانی‌ها به مثابه یک امر ملی ادراک می‌شود و چگونه می‌توان ادعای تمدن‌سازی بر پایه حرکت اربعین داشت؟ ملیت سخت‌ترین لایه هویت اجتماعی مدرن است که تازه دارد جامعه عراق را سامان می‌دهد. چطور برخی در فکر ارتقای آن به امت در تراز تمدن منطقه‌ای و اسلامی هستند؟ پاسخ این تناقض‌نمایی و پارادوکسیکال واضح است. اولاً تجربه استقرار یک نظم هویت ملی بر پایه معنویت و عزت و محبت، و نه دیگر مؤلفه‌های غریزی و مادی و اعتباری، یک تمایز و تفاوت مهم است که باید با ذهنیتی مستقل و بی‌تعصب نسبت به بدیهیات علوم سیاسی مدرن بدان توجه کرد. ثانیاً جهتگیری تمدنی و امتی اربعین الزاماً به معنای هدم هویت‌های ملی اصیل شکل‌یافته بر اساس حقیقت جمعی نیست؛ همان طور که تماس فرهنگی بین ایران و عراق، که بیش و پیش از حرکت اربعین در تاریخ وجود داشته، کتمان‌پذیر و تخطئه‌پذیر نیست (منظورم این است که اینها مانع‌الجمع نیستند). به فرض وجود نقارها و سوء تفاهم برساخت‌های رسانه‌ای میان جامعه ایران و عراق مانند آنچه در ماجرای زائران



عراقی مشهد و بدتر از آن در جنبش اکتبر ۲۰۱۹ مواجه بودیم، نمی توان به تناقض رأی داد. (یعنی اینها برساخته های رسانه ای هستند به نظر من. در این حیث هیچ حقیقتی نیست). ثالثاً باید توجه داشت که اربعین یک کالبد و یک روح دارد. کالبد اربعین مناسک و مناسبات و میراثی است متعلق به سرزمین عراق، اما روح اربعین که در این کالبد تجربه می شود، معنویتی است به شدت جهانی که تجربه مشترک آن برای همگان، نه در سطح خود دیگری های ملی، بلکه در سطح فطرت توحیدجوی انسانی رخ می دهد. شرح تجربه مشترک معنوی اربعین و فرصت هایی که برای همگرایی و همراهی ایجاد کرده است، خود فرصتی مستوفا می طلبد؛ اما توجه به این دقیقه مهم است که راه طرح و بست اندیشه تمدنی اربعین، از فهم و تحلیل میان فرهنگی آن می گذرد و اگر دو یا چند جامعه به سطح تعارف - به تعبیر قرآن - برسند، می توان از امت و طرحی اجتماعی از تمدن سخن گفت.

شما ببینید کتاب کلاسیک علی البردی، «شخصیة المرء العراقی»، یا کاری که ارتش آمریکا همزمان با اشغال و البته پس از آن در خصوص جامعه شناسی مردم عراق انجام داد. آنچه ما را نگران می کند این است که ما هنوز چنین آثاری در سطح رفتارشناسی، خلق و خوشناسی مردم عراق و در یک سطح بالاتر، اطلس های فرهنگی - اجتماعی از مسیرهای پیاده روی نداریم تا لاقط سیاستگذار ما، مدیر ما بدانند که چگونه بین این





کالبد و روح نسبت برقرار کند. ما اساساً فاقد عاقله‌ای هستیم که بتواند این کالبد مهم را بشناسد و البته فقط و فقط نشستیم و داریم درباره یک روح جهانی صحبت می‌کنیم که من هم اصلاً منکرش نیستم. مشکل ما در آینده و تهدید امنیتی در آینده، به نظر می‌رسد از مسیر کشمکش‌های برساخته در نسبت بین جامعه و سیاست و حاکمیت ایران (که خودش را منادی تمدن نوین اسلامی می‌داند) بگذرد؛ بین این کالبد‌های اربعینی: کالبد عراقی، کالبد پاکستانی، کالبد قفقازی و این از مسیر مطالعات میان‌فرهنگی - و به تعبیر من، مطالعات معیّت‌فرهنگی (اسم علمی‌اش، «اینترکالچرال» است) - می‌گذرد که تهدیدی بسیار جدی است. کاری که آمریکایی‌ها شش سال پیش در پیمایشی انجام دادند و ادامه دادند و منتشرش نکردند و برخی دیگر از پیمایش‌هایی که انجام می‌شود، نشان می‌دهد این تهدید جدی است و می‌تواند اربعین را با تمام عظمتی که دارد، منفعّل کند. من معتقدم عظمت اربعین در حد بازاحیای مجدد حج است؛ یعنی شما فرض کنید با ماشینی، ماشینتان را می‌کشید تا روشن شود. مهم این است که ماشین شما روشن شود. من معتقدم ماشین اربعین، ماشین بزرگوار و مهم و حیاتی حج را می‌تواند روشن کند و همین جاست که جریان سعودی و البته نادانسته‌ها و غفلت‌ها و خودشیفتگی‌های ما می‌تواند منجر شود این جریان متوقف، و به یک نزاع در حوزه مطالعات امنیت فرهنگی تبدیل شود.



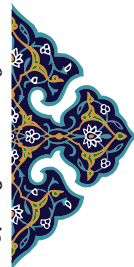
## سخنان حجت الاسلام و المسلمین آقای مبلغی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى  
محمد و اهل بيته الطيبين الطاهرين الهداة المهديين.

با توجه به موضوع بحث که ظرفیت‌های تمدنی اربعین است، ابتدا باید نیم‌نگاهی  
به تمدن افکند و سپس وارد بحث اربعین شد و گفت که اربعین چه نسبتی می‌تواند با آن  
تصویری که از تمدن پیدا می‌کنیم و شاخصه‌ها یا محورهای کلان و اساسی که برای آن  
در نظر می‌گیریم، برقرار کند.

بحث تمدن هنوز دچار یک تنقیح‌یافتگی کامل نشده؛ بلکه همچنان این بحث در  
مجامع دانشگاهی و حوزوی داغ و مطرح است. از این رو ما باید یک تعریف دقیقی نسبت  
به تمدن داشته باشیم و ابهاماتی که همچنان پیرامون تمدن، لایه‌های تمدنی، عناصر اولی  
و ذاتی و عناصر ثانوی تمدن و... وجود دارد را برطرف کنیم و همچنین ادبیاتی که باید  
برای تمدن آفرید را اتخاذ نماییم.



به نظر می‌رسد که تمدن به معنای مدنیت‌ورزی است، چون از باب تفاعل آمده است. ما یک مدنیت داریم و یک تمدن. وقتی گفته می‌شود «الانسان مدنیّ بالطبع»، یعنی طبیعت و فطرت او به گونه‌ای است که رو به سمت مدنیت و اجتماع دارد؛ اجتماعی که صرف حضور فیزیکی در کنار هم نیست؛ بلکه یک اجتماع بر اساس ضوابط و قواعدی است که می‌تواند شهر به معنای انسانی آن را - و نه اجتماعی که حیوانات در کنار هم دارند - شکل دهد. بنابراین یک نوع اجتماع خاص است و فطرت انسان به این سمت متمایل است و انسان به گونه‌ای آفریده شده که همه وجود او و طبیعت او و فطرت او به دنبال حضوریابی و تکامل‌یابی و رفع نیازهای متنوع در چارچوب اجتماع از نوع انسانی و مدنی و هم‌افزاست. (اجتماع حیوانات هیچ‌گاه صفت هم‌افزایی ندارد). پس مدنیت به این معنا نوعی از اجتماع، و در برابر اجتماع‌هایی است که حیوانات دارند.

تمدن یعنی مدنیت‌ورزی. چرا مدنیت‌ورزی؟ وقتی ما پذیرفتیم انسان‌ها اجتماعی را شکل می‌دهند، این اجتماعشان مواجهه می‌شود با مسائل جدید و قضایای نو و حوادثی که در بستر زمان پدید می‌آید. از این رو انسان‌ها باید دست‌اندرکار توسعه مدنیت باشند. مدنیت به معنای بازسازی و بازآفرینی اجتماع است؛ چراکه این اجتماع جهت توسعه و تکامل، با مسائلی جدید مواجه می‌شود و از این رو باید این مسائل بر اساس روال و



حرکت و نگاه مدنیته درون جامعه در جایگاه خود نهاده شوند و مورد تعامل درست و دقیق انسانی و اجتماعی قرار بگیرند.

پس تمدن به معنای مدنیت‌ورزی است و مدنیت‌ورزی به معنای بازسازی اجتماع و بازآفرینی اجتماع است. حال باید پرسید این بازآفرینی اجتماع بر اساس چه پایه‌ها و محورهایی است.

اگر به قرآن مراجعه کنیم، می‌توانیم اصولی را به عنوان اصول اساسی یک اجتماع سالم در نظر بگیریم. اگر شما پذیرفتید مدنیت‌ورزی یعنی بازآفرینی اجتماع، پس باید اصول اجتماعی داشته باشید. بازآفرینی اجتماع این نیست که خیابان‌ها را اضافه کنید، شهر را توسعه دهید یا به سمت تکنولوژی بی‌محابا بروید؛ بلکه بازسازی اجتماع و توسعه اجتماع باید بر اساس آن اصول اساسی مد نظر یک تمدن برای جامعه باشد. باید دید اسلام چه اصولی را اساسی‌تر می‌بیند. شاید هیچ نصی به اندازه قرآن قادر نیست ما را در جهت فهم تمدن درست و اسلامی یاری برساند. من برای مثال آیه‌ای را ارائه می‌کنم که می‌تواند محل تجزیه و تحلیل ما قرار گیرد تا بتوانیم از آن، اصول یک جامعه درست را به دست بیاوریم. طبعاً اگر شما این اصول را پذیرفتید، تمدن شما تعریف دقیقی پیدا می‌کند.



از منظر قرآن، دست‌کم چهار اصل اساسی در یک جامعه اسلامی، اصول جامعه را تشکیل می‌دهند: اطمینان، اقتصاد، امنیت و معنویت. این چهار اصل را می‌توان اصول اساسی یک اجتماع آرمانی به حساب آورد.

یک آیه را از باب مثال عرض می‌کنم: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً﴾<sup>۱</sup> وقتی قرآن می‌فرماید ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾ دارد نقطه آرمانی و شهر آرمانی را ارائه می‌کند. قریه در ادبیات قرآنی به معنای شهر است؛ هم شهر، هم مادون شهر و هم شهرهای بزرگ را شامل می‌شود؛ یعنی قریه محل اجتماع انسان‌هاست. از این رو قریه یک واژه گفتمانی دینی برای تمدن است. وقتی می‌گوید «ام القری»، می‌پذیرد قریه‌هایی می‌باید از یک نقطه اساسی تری الهام و خط بگیرند و مرکزیتی را پیدا کنند.

حالا صفت‌هایی که برای قریه برمی‌شمارد، اگر بگویید خداوند این صفت‌ها را به صورت غیر حساب شده گفته است، باید گفت بشر غیر حساب شده حرف نمی‌زند، بنابراین خالق بشر چطور می‌تواند غیر حساب شده حرف بزند. اگر بگویید این صفات را همین طور مثل مصالحی که روی زمین می‌ریزند، ریخته است، بدون اولویت و رعایت اولویت، حاشا و کلا از حکیم قادر متعال عالم به همه چیز. بنابراین هم باید نظم حاکم بر این صفات را

۱. نحل: ۱۱۲.

دید و هم باید این صفات را صفت‌های محوری قریه مطلوب و آرمانی به حساب آورد.

صفت اول: ﴿كَانَتْ أَمِنَةً﴾<sup>۱</sup>؛ معلوم می‌شود امنیت وصف اساسی و پایه اساسی یک جامعه درست است. اگر جامعه‌ای امنیت نداشته باشد، آن جامعه، در حال ترس و خوف است و از هم متواری است. ترس و خوف، افزون بر اینکه خاستگاه انفعال است، خاستگاه در معرض قرار گرفتن برای آسیب‌هاست. امنیت منشأ بسیاری از تحولات و وضعیت‌های مثبت است و عدم امنیت، خاستگاه مشکلات بسیار، آسیب‌های بسیار، عدم حرکت، توقف و ...

صفت دوم: ﴿مُطْمَئِنَّةٌ﴾<sup>۲</sup>؛ اطمینان صفتی غیر از امنیت است. ﴿أَمِنَةً﴾ در ارتباط با خوف است؛ یعنی امنیت در نگاه اسلامی در قبال خوف قرار گرفت؛ یعنی اگر خطری بالفعل وجود نداشته باشد، ولی جامعه در حالت خوف باشد، امنیت وجود ندارد؛ چون آن خوف منشأ تولید اوضاع و وضعیت‌هایی است که بالفعل هستند و بعداً پدید می‌آیند. «اطمینان» ظاهراً به معنای فراغت بال داشتن و خاطر آسودگی است. این خاطر آسودگی از حیث‌های مختلف است؛ چون وصف فرد قرار نگرفته و نگفته است: «رجلاً مطمئناً»؛ بلکه گفته: «قریه مطمئنه»؛ یعنی باید کل شهر و کل یک قریه مطمئن باشد. «مطمئنه» وصف

۱. نحل: ۱۱۲.

۲. نحل: ۱۱۲.



قریه قرار گرفته است؛ یعنی ساختار شهر، روابط شهر، مناسبات شهر، تعاطی بعضی از افراد شهر با بعضی از افراد دیگر شهر، دولت حاکم بر شهر، رعیت و مردم در قبال این حکومت، اینها باید اطمینان بخش باشد و این اطمینان برقرار نمی شود مگر با برقراری عدل. اگر عدل نباشد، آدم نه به آن حالت عدم خوف می رسد و نه خاطر آسوده دارد؛ خاطر آسوده از کار خود، خاطر آسوده نسبت به آینده خود، خاطر آسوده از زندگی خود و...

جالب این است که بین این دو وصف (امنیت و اطمینان) یک نوع تعاطی برقرار است؛ یعنی اطمینان به امنیت می انجامد و امنیت به اطمینان می انجامد؛ منتها امنیت در درجه اولی است.

صفت سوم: ﴿يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾؛<sup>۱</sup> نمی فرماید اقتصاد نان شبی (نان شب داشتن)؛ بلکه می فرماید: ﴿رَغَدًا﴾؛ باید این اقتصاد در حد گوارا باشد. رغد یعنی آن خوراک و رزقی که بدون دغدغه، با راحتی و گوارایی به دست آید. از تعبیر ﴿يَأْتِيهَا﴾ معلوم می شود رزق از بالا نمی بارد. رزق یک امر فرایندی است، نه یک امر بسیط، و مدام می آید. در اینجا نیز رزق فرد را نمی گوید؛ بلکه می فرماید: ﴿رِزْقَهَا﴾؛ یعنی رزق قریه.

﴿يَأْتِيهَا رِزْقَهَا﴾ هم دارد اقتصاد شهر را می گوید؛ یعنی رزق این شهر باید بیاید و این

۱. نحل: ۱۱۲.



رزق، فرایندی هم است. این رزق باید گوارا بیاید (رغدا)، نه با سختی و مشقت، و نیز باید از همه جا بیاید «مِنْ كُلِّ مَكَانٍ»؛<sup>۱</sup> چون یک شهر، همه چیز را دارا نیست؛ برای مثال تهران همه چیز را ندارد و باید از جاهای دیگر بیاید. این نشان می‌دهد که التزام به شیء، التزام به لوازمش هم است. اگر شما به «رزق رغداً من كل مكان» پایبند بودید، پس باید شما هم به آنها کالا بدهید؛ چراکه آنها نیز به شما مجانی نمی‌دهند، باید یک تعامل و معامله و روابطی برقرار باشد.

حال معنویت کجا رفت؟ اولاً معنویت ملزوم اینهاست و وقتی قرآن روی اینها تمرکز می‌کند، ملزومات هم جایگاه خود را پیدا می‌کند. ثانیاً جمله بعدی به معنویت اشاره کرده است: «كَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ»؛<sup>۲</sup> این قریه یکدفعه راه کفران به نعمت‌ها را در پیش می‌گیرد. معنای دقیق این کفران نعمت، ناهنجاری در روابط جامعه با خدای خود و با خود است. «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق»؛ اگر شما ناشکری کردید، کفران نعمت کردید. باید ادبیات کفران نعمت را دقیق‌تر و اجتماعی‌تر معنا کرد؛ چون نمی‌گوید «کفر زید و عمرو و بکر»، بلکه می‌گوید «کفرت»؛ یعنی این قریه کفران نعمت کرد؛ مسیر او، ساختار او، نگاه او، چارچوب او در مسیر ناشکری است.

۱. نحل: ۱۱۲.

۲. نحل: ۱۱۲.





من معتقدم این را باید دقیق تحلیل کرد و ملزومات آرمان شهر اسلامی را از آن درآورد. (چند سال پیش شیخ الازهر من را به عنوان یک روحانی شیعی برای اولین بار به الازهر دعوت کرد و من در آنجا در یک سخنرانی ده دقیقه‌ای از این آیه ملزوم‌گیری کردم و گفتم اگر تروریسم حاکم شود، وصف اطمینان و وصف ارتباط همه با هم ایجاد نمی‌شود. اخیراً مشاور شیخ الازهر را در یک کنفرانسی دیدم. وی می‌گفت شیخ الازهر از آن سخنرانی شما خوشش آمد. یکی از دوستان ما نیز که از قم به حج رفته بود و رفته بود پیش معاون شیخ الازهر، می‌گفت که ایشان گفت یک فردی از شما آمده و از یک آیه، امنیت و ضد افراطی‌گری را خوب درآورده بود.) آن وقت اگر مدنیت یا مدنیت‌ورزی، تمدن است - چون تمدن وقتی می‌آید به باب تفعل، یعنی شما جلو برو، نه اینکه یک مدنیتی هست همانجا نگهش دار، این مدنیت را جلو ببر، توسعه بده، قضایای جدید را بیاور درون دستگاه مدنیت خودت هضم کن، جذب کن و جزء اساسی آن قرار بده - ما باید بر اساس اصول اجتماعی کار کنیم. حالا این نگاه اولیه است که من به مدنیت دارم. خیلی هم وقت نیست.

به نظر من اربعین بخشی از برنامه‌های نمایشی اسلام است. ما امروزه ذهنمان با نمایش‌های تئاتر و... آشناست؛ ولی نمایش در نگاه اسلامی بخشی از برش‌هایی و عرضه‌هایی است که هم در درون جامعه حرکت می‌کند و هم نمایش است؛ یعنی جواری



انسان‌ها را می‌آورد درون اینها تا انسان‌ها بازیگران این نمایش باشند؛ برای مثال وقتی ابراهیم علیه السلام از غار درآمد، قرآن می‌فرماید «فطن»؛ یعنی جوانی است که اول کارش است. اگر او اول کار مثل ما آخوندها می‌رفت تبلیغ می‌کرد، کسی گوش به حرف او نمی‌داد و در آن جامعه‌ای که سرتاسر کفر بود و آبا و اجداد در آن ریل حرکت می‌کردند، همین طور ناشناخته باقی می‌ماند. از این رو ابراهیم آمد صحنه‌ای ساخت و آن صحنه این بود که بت‌ها را از بین ببرد و بعد بگوید بت بزرگ از بین برده است. این نمایش است. بت بزرگ که خودش می‌دانست از بین نبرده. از این رو چون نمایش است، این حرف دروغ نیست. یا مثلاً می‌گفت من ستاره را خدای خودم می‌گیرم و بعد می‌گفت ماه را خدای خودم می‌گیرم. اگر راست می‌گفت که شرک بود. اینها نمایش است. بخشی از آیین‌های اسلامی، نمایش است؛ منتها نمایشی که تماشاچیان را نیز داخل نمایش می‌آورد.



اربعین هم نمایش است و این نمایش قدرت بالایی برای تمدن‌آفرینی یا مدنیت‌ورزی دارد. به نظر من دست‌کم سه مؤلفه اساسی در اربعین وجود دارد که باید آنها را تقویت کنیم: حرکت اجتماعی، معنویت اجتماعی (نه معنویت؛ چراکه معنویت اجتماعی تعریف دقیق‌تری دارد و اخلاق و رابطه با خدا را نیز در بر می‌گیرد) و عقلانیت. حرکت اجتماعی چون اصولاً اربعین پیرامون عاشورا است. عاشورا حرکت است؛ هم حرکت فیزیکی

امام حسین علیه السلام از مدینه است و هم مهم‌تر حرکت هنجاری امام حسین علیه السلام است. یعنی هنجارها و ارزش‌ها حرکت کردند. حرکت ارزش‌ها به سمت ساختارها می‌رود و ساختارهای ناهنجار را می‌شکند. پس متن اربعین حرکت است. خود زیارت اربعین هم حرکت است؛ زیارت در ادبیات دینی یعنی از محل خود پا شدن و حرکت کردن و سفر کردن و رفتن به سمت یک جایگاه مقدس. شما دارید حرکت می‌کنید، شما که آنجا نیستید؛ بلکه باید به آن سمت حرکت کنید. حالا اگر عنصر دیگری اضافه شود و این زیارت به شکل بسط یافته نباشد؛ بلکه به شکل مشخص مربوط به یک روز باشد، این دیگر مکان و زمان دست‌به‌دست هم می‌دهند و انبوه ایجاد می‌شود. چرا مکه در حرکت است؟ چون همه در یک فصل حرکت می‌کنند و به آنجا می‌روند؛ ولی در فصول دیگر ممکن است یک زیارت ساده باشد؛ اما وقتی که در زمان و مکان واحد بود، حرکت رخ می‌دهد.

بعضی می‌گویند اربعین یک چیز ساخته شده است و در اصل نگاه دینی نیست. نه، این را نگاه دین ایجاد کرده است؛ چون می‌گوید در این روز باید به زیارت حسین علیه السلام رفت. وقتی می‌گوید بروید، خطاب می‌کند به جمعیت‌ها که بروید. به همین دلیل است اصولاً راهپیمایی اربعینی پیش از انقلاب اسلامی و پیش از اینکه صدام این ابواب را ببندد، در طول سال‌ها و قرن‌ها این حرکت بوده است. پس این حرکت، یک حرکت طبیعی



دینی است. بنابراین مؤلفه حرکت در اینجا وجود دارد و خیلی مهم است و یک مانور است. اگر حرکت نبود، اصلاً بازتاب نبود. چون حرکت است، کشورهای مختلف به یک سمت حرکت می‌کنند.

درباره معنویت اجتماعی نیز توضیحات دوستان، توضیحات بسیار خوبی بود. درباره عقلانیت و اینکه چرا به اربعین گره خورده است، باید کنکاش کرد که اربعین در نگاه دین چه معنایی دارد. اربعین در نگاه دینی هم به معنای نضج عقلی است، و به معنای نضج رفتاری. در روایت آمده است کسی که به اربعین برسد، عقل او کامل می‌شود. همچنین آمده است اگر کسی به اربعین رسید و رفتار خود را به سمت خیر متوجه نکرد، باید خود را به سمت مسیر جهنم آماده کند.



عقلانیت نیز در نگاه اسلامی در دو شاخه قرار می‌گیرد: یکی عقلانیت عقلی انسان است و دیگری عقلانیت عقلایی. یک وقت عقل انسان تکامل پیدا می‌کند که دانش‌ها نیز از همین جا شکل می‌گیرد. گاهی هم آن نگاه‌های عقلایی منظور است که آن راهبردهایی که شما فرمودید، اینجا قرار دارد؛ چون ادبیات دینی هم علما را گفته است و هم حکما را؛ چنان‌که امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام توصیه می‌کرد هم علما را داشته باش و هم حکما را.

۱. قابل تذکر است که اربعین، واژه‌ای دینی و گفتمانی است.

علما با حکما فرق دارند: حکما حکمت دارند و رفتارها را تنظیم می‌کنند و راهبردها بخشی از حکمت‌هاست؛ اما علما فقط دانش دارند و این دانش ممکن است نتواند مدیریت کند. مدیریت (مدیریت عملی)، سیاست و راهبردها به حوزه حکمت مربوط است.

به نظرم می‌رسد ما مشکلی که در ارتباط با اربعین - از آن جهت که هم در ادبیات دینی مان بازتاب قوی و گسترده‌ای پیدا کرده و هم تجربه کنونی ما ثابت می‌کند که پدیده‌ای جهانی و مهم شده است - داریم این است که ممکن است به نزاع بین شیعه با شیعه بینجامد. این خطر بزرگی است. باید ساحت اربعین را از نزاع شیعه با شیعه دور کرد. وقتی نزاع آمد، از درون می‌پوسد. اصلاً نباید نزاع را آنجا راه داد. چرا امام حسین علیه السلام یک عده‌ای را در شب عاشورا از آنجا بیرون کرد؟ چون اگر می‌ماندند لکه‌های ننگی بودند و این عاشورا شکل نمی‌گرفت. ما باید ساحت اربعین را از اختلاف‌ها دور کنیم. البته امسال ایران در ارتباط با اربعین خیلی خوب عمل کرد و سعی کرد اسباب اختلاف را از اربعین دور نگه دارد و این بازتاب خیلی خوبی داشت. همچنین اربعین باید پایش را جای پای عاشورای حسینی بگذارد. عاشورای حسینی همه شعارهایش شیعی نبود؛ شعارهای انسانی هم داشت. اینکه ما تصور کنیم فقط سنی‌ها را بیاوریم و بگوییم تو هم باش، این فایده‌ای ندارد. شما باید برای امام حسین علیه السلام عمل کنید؛ باید شعاری بدهید که خاستگاه



اسلامی داشته باشد؛ یعنی اگر رنگ شیعی نداشت، عیب ندارد؛ چراکه حرکت شیعی است. مدیریت نیز با شیعه است. ما باید شعار انسانی هم داشته باشیم. آن آقا که می آید نباید فکر کند باید بیاید نگاه کند، نه! بلکه باید شعار انسانی هم بدهیم. اربعین باید خودش را با انسان‌ها و جهان انسانی و آرمان‌های انسانی روبه‌رو کند و برای اینها حرف داشته باشد.





